



گزارش ویژه از فرهنگ فراموش شده زنبیل خرید

تهران؛ سه میلیارد کیسه پلاستیکی

پلاستیک در غیاب زنبیل به فرهنگ خرید ایرانیان بدل شد

صفحه ۶

بازخوانی تاریخی پرونده توقیف و ممیزی
بر پرده نقره‌ای

برش؛ تراژدی نام آشنای سینمای ایران

از سلايق شخصی قاجاری تا دستورالعمل‌های ادواری امروزی

از همان سال‌های ابتدایی که مفهوم سینما رفتن و آداب تماشای جمعی فیلم‌ها وارد ایران شد، مسئله سانسور یا معادل رسمی آن در فرهنگ عمومی «ممیزی» همراه آن بود. برخلاف تصور برخی سانسور تنها به سال‌های پس از انقلاب باز نمی‌گردد. در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، سانسور با جدیت بسیار فیلمسازان روشنفکر را زیر تیغ می‌برد، نمونه مشهور آن فیلم «گوزن‌ها» است که همه از سانسور آن توسط حکومت پهلوی خبر دارند. اما اگر کمی بخواهیم دقیق‌تر به تاریخ سانسور در سینمای ایران نگاه کنیم باید به سال ۱۲۸۳ بازگردیم. میرزا ابراهیم صحافی باشی، نخستین سالن نمایش فیلم را در حیاط پشته مغازه آنتیک‌فروشی‌اش در خیابان چراغ گاز (امیرکبیر کنونی) تأسیس کرد...



صفحه ۲

اختصاصی هفت صبح؛ کاپیتان دوم، از پرسپولیس جدا می‌شود؟

قرارداد وحیدامیری ثبت نشده و یک امضا کم دارد!

صفحه ۷

پشت پرده وام‌های کریپتویی بی‌دردسر و خامان‌سوز

وام آسان بگیر

و دارایی‌ات را بیاز

صفحه ۲

طرح پیشنهادی ایجاد کنسر سیوم غنی‌سازی
در جزایر ایرانی

جزایر سه‌گانه به رنگ صلح

صفحه ۳



گزارش

گفت‌وگو با گوشی همراه در فضاهای عمومی؛ ترکیبی از تنهایی، بی‌توجهی و کمبود آموزش اجتماعی

فریاد با موبایل برای گوش‌های تاول‌زده!

امید محسنی
هفت صبح

در شلوغ‌ترین ساعات مترو یا مطب‌های شلوغ کافی‌ست سر بچرخانید تا یکی از آن‌ها را ببینید: آدم‌هایی که با موبایل حرف نمی‌زنند، فریاد می‌زنند. یا تن صدایی که انگار نه برای یک نفر در آن سوی خط، بلکه برای تمام واگن یا محیط طراحی شده است. آنها قصه‌هایشان را بدون دعوت، بر دوش روان مسافران می‌اندازند؛ گاهی بی‌ملاحظه، گاه ناخواسته و گاه شاید از سر فقر ارتباطی. صدایشان فقط صدا نیست؛ نشانه‌ای از چیزی عمیق‌تر است. شاید تعدادشان زیاد نباشد اما تاثیرشان بر اعصاب جمعی، انکارناپذیر است؛ آتیهایی که در فضای عمومی، تلفن را آن قدر محکم به گوش می‌چسبانند که گویی قرار است به اعماق گوش و ذهن مخاطب برسد، کسانی که فریاد می‌زنند، بی‌آنکه لحظه‌ای فکر کنند شما و ده‌ها نفر دیگر، تماشاچی ناخواسته خصوصی‌ترین مکالمه‌شان شده‌اید. بلندگوهای سوار شهر فقط صدا تولید نمی‌کنند، مرز خصوصی و عمومی را هم جابه‌جا می‌کنند. صدای‌شان نه فقط گوش، که حریم روانی آدم‌ها را می‌خراشد. کسی از آنها نخواسته بلند حرف بزند اما آنها انگار چیزی به سکوت عمومی بدهکار نیستند.

پرده اول: مترو نوشت از یک مکالمه تلفنی با مسافران

ورودی چهارراه ولی‌عصر، زیر گرمای مرداد ماه. هنوز کسی وارد واگن‌ها نشده که یک «بلندگوی متحرک» را می‌بینم. مردی بلندقد، چهارشانه، تلفن همراهش را چسبانده به گوشش. فریاد می‌زند: «آه مرد حسایی، خودت گفتی بار اصلی امروز توی دسته‌ما!» بلندگوی ایستگاه هشدار می‌دهد: «آه، پشت خط زرد و آستان!» اما صدای مرد از صدای بلندگوی رسمی هم پررنگ‌تر است. به ظاهر آن قدر غرق مکالمه شده که حتی برخورد دست یکی از مسافران با شانه‌اش هم توجهش را جلب نمی‌کند: «آقا باشماست.»

پیروزی در صف منتظران، از این همه بی‌توجهی دلخوار است: «خوب شد قطار اومد، والا باز باید صدای نخرانیده‌ش رو تحمل می‌کردیم.» قطار که از راه می‌رسد، مرد تلفن به‌دست با چالاکی خود را میان جمعیت جami دهد. مردی با عصبانیت می‌ماند اما صدای فریاد قطع نمی‌شود: «آقا گفتیم اون پمپ بنزین جاده کرج، نه این یکی!»

زردی که در واگن، کسی زیر لب می‌گوید: «این انگار داره

اینا چی کار می‌کنن؟» پیرمردی آرام جواب می‌دهد: «نه دخترم، اون روز هم اینا به روشی برای سردرد من و تو پیدا می‌کنن.» توی واگن، همه صداها به خاموشی رفته، جز صدای مرد: «آره داداش، اون سه تا دریل که گفتمی، همش تقلبی از آب در اومده!» زن میانسال ماسکش را از روی بینی برمی‌دارد: «واقعاً چرا باید توی واگن عمومی از مشکلات لوازم یدکی! مردم باخبر بشیم؟» قطار که به ایستگاه بعد می‌رسد، مرد هنوز در حال مکالمه است. زن مسن چادرش را از میان دندانه‌های کنار می‌زند، خاطره‌ای تعریف می‌کند: «یه بار توی مطب دکتر بودم. یکی داد می‌زد: سجدا! من یادم رفت مامانت گفته بود زیر سر گاز را کم کنم. پاشو کم کن، مرغ نسوز!» جمع می‌خندد. ناخواسته خاطرهای آدم‌ها گل می‌کند. «توی بانک هم همین صحنه را دیدم. طرف داشت پول جابه‌جا می‌کرد می‌گفت، به محمد نگو با علی بودم! این قدر تکرار کرد که تحویلدار کارش رو انجام نداد. دعوا شد.»

ایستگاه بعد، مرد همچنان حرف می‌زند. صدایش دور می‌شود اما اثرش همچنان در واگن باقی است. دختر دانشجویی که تازه سوار شده با چهره‌ای متعجب می‌پرسد: «دعوا شده بود؟» یکی جواب می‌دهد: «نه دخترم، فقط یکی داشت با صدای عمومی، کل زندگی شو مدیریت می‌کرد. تازه اول روزه...»

پرده دوم: حریم خصوصی در ازدحام؛ ناپیدا و نادیده

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که شلوغ است، پرسرعت، متنوع و گاه بی‌ملاحظه اما این ویژگی‌ها نباید بهانه‌ای برای نقض مداوم حریم روانی دیگران باشد. از مطب دندان‌پزشک گرفته تا صف نانوايي، از واگن مترو تا سالن سینما، صداهايي که نباید باشند، هستند. فریادهای بی‌وقت، مکالمه‌های خصوصی در فضاهای عمومی، موسیقی‌هایی که به اجبار به گوش دیگران تزریق می‌شوند؛ اینها نوعی از مزاحمتند، حتی اگر قانونی عیان‌شان وجود نداشته باشد.

جای خالی آموزش، علامت و رسانه

در متروی تهران تابلوهای متعددی وجود دارد: «از خط زرد عبور نکنید» یا «رعایت حجاب الزامی‌ست» اما هیچ‌جا نمی‌گوید: «بسا تلفن آرام صحبت کنید» یا «مکالمه خود را به تأخیر بیندازید». در حالی که در کشورهای پیشرفته تابلوهایی با علائم ساده به افراد یادآوری می‌کند که سکوت هم بخشی از مسئولیت اجتماعی است. بخشی از مشکل مربوط به فرهنگ‌سازی و مسئولیت رسانه است. در ایران، حتی این حداقل‌ها هم گم شده‌اند. رسانه‌ها آن قدر درگیر بحران‌های فوری اقتصادی و تنش‌های سیاسی

کردن هافقظ عادت یا بی‌فرهنگی نیست؛ بلکه نشانه‌ای از شکاف عاطفی و تنهایی در جامعه است. افرادی که احساس می‌کنند کسی به آن‌ها گوش نمی‌دهد، به شکل ناخودآگاه بلندتر حرف می‌زنند. این فریادها، درخواست شنیده شدن است؛ حتی اگر آزاردهنده باشد. از سوی دیگر، ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که مرز میان فضای خصوصی و عمومی در آن به‌درستی آموزش داده نشده. این باعث می‌شود افراد تصور کنند در هر مکانی، حق دارند تمام زندگی‌شان را به اشتراک بگذارند، بدون درک اینکه حضورشان در یک فضای اشتراکی، مسئولیتی همراه دارد. صابری ادامه می‌دهد: «فضای مجازی در این سال‌ها ما را به نمایشی کردن تمام ابعاد زندگی عادت داده است. وقتی کسی از صبح تا شب لحظات شخصی‌اش را با دنبال‌کنندگانش به اشتراک می‌گذارد، کم‌کم عادت می‌کند که زندگی واقعی را هم عمومی کند؛ حتی بدون آگاهی. اینجاست که گفتن نام همسر، محل خرید، پسا جزئیات یک اختلاف خانوادگی در مترو، دیگر برای او غریبه یا عجیب نیست.» بی‌توجهی به حق دیگران برای «آرام بودن» در فضای عمومی، فقط مسئله فرهنگی نیست؛ پدیده پیچیده‌ای است که ریشه در شکاف‌های فرهنگی، ضعف آموزش‌های فیزیکی شهروندی و گاه حتی نادیده گرفته شدن در سطوح عمیق‌تری از زندگی دارد. در یک جامعه سالم، مردم برای شنیده شدن نیاز به فریاد ندارند.



یادداشت

راویان حقیقت در زمانه تردید؛ خبرنگار چراغ راه است

امیر تاجیک
هفت صبح

هفدهم مرداد، نه فقط روز بزرگداشت خبرنگار که فرصتی‌ست برای تأملی دوباره بر معنای «خبرنگار بودن» در روزگاری که نه فقط جهان، که خبر و مخاطب نیز دگرگون شده‌اند. اگر تا دیروز خبرنگار کسی بود که از میدان رویدادها روایت می‌کرد، امروز میدان روایت خود دستخوش تحولی عظیم شده؛ تحولی که از دالان پلتفرم‌ها و در سایه‌سار هوش مصنوعی می‌گذرد. در ایسن دنیای تازه، خبری که زمانی با سخت‌کوشی و دقت تولید می‌شد، اکنون ممکن است در عرض چند ثانیه، به واسطه الگوریتم‌ها بازتولید، بازنشر یا حتی تحریف شود. هوش مصنوعی می‌تواند متن بنویسد، عکس تولید کند، صدا بسازد و تیتراژ بزند. پلتفرم‌ها تعیین می‌کنند چه چیزی دیده شود و چه چیزی نه. در چنین شرایطی، نقش خبرنگار چیست؟ آیا باید عقب‌نشینی کرد و میدان را به ماشین‌ها سپرد؟ یا باید با تعریف تازه‌ای از هویت حرفه‌ای، مسیر تازه‌ای را در دل این پیچ‌وخم تکنولوژیک گشود؟ جواب، شاید نه در تقابل با فناوری، بلکه در بازتعریف نقش انسانی خبرنگار نهفته باشد. خبرنگار امروز، صرفاً منتج‌کننده محتوا نیست، بلکه راوی آگاه زمانه است؛ کسی که به جای آن که صرفاً اطلاعات گردآورد، معنا خلق می‌کند. هوش مصنوعی می‌تواند هزاران جمله بسازد، اما هنوز نمی‌تواند اضطراب یک مادر آواره، خشم خاموش یک معترض یا امید پنهان در چشم یک کودک را روایت کند. آنچه یک گزارش را از داده خام به روایت تبدیل می‌کند، نه دقت ماشین که درک انسان است؛ نه قدرت پردازش، که شعور و شهود است.

در عصر انباشت داده، دیگر کسی تشنه اطلاعات نیست، بلکه تشنه تفسیر، تشخیص و تجربه است. مخاطب امروز، بیش از آن که به دنبال دانستن صرف باشد، می‌خواهد بفهمد؛ می‌خواهد خودش را در روایت ببیند، همدلی کند، داوری کند و از خلال آن، تصمیمی بهتر برای زندگی بگیرد. خبرنگاری که با درک این نیاز، مسیر روایت‌محور را برمی‌گزیند، تنها گزارش نمی‌دهد، بلکه «روایت می‌سازد»؛ و این روایت، اگر درست و شریف ساخته شود، می‌تواند ذهن و دل و تصمیم



وقتی خود رو فقط چهار چرخ نیست

چینی‌های نجسب!

خودرویی که چینی ست اما در واقع نتیجه سیاست‌هایی است که چشم بر کیفیت بسته‌اند و به هشدارها گوش نمی دهند



مونا موسوی
هفت صبح

تابستان داغی‌ست و آفتاب مثل همیشه بی‌رحمانه بر آسفالت‌های ترک‌خورده خیابان می‌تابد و آدم‌ها در جست‌وجوی سایه‌ای تا لحظه‌ای از نفس کشیدن سنگین رها شوند. در همین گرما «محسن» کنار ماشینش ایستاده بود؛ یک خودروی چینی نو که با هزار قرض و وام خریده بود. داش‌بورد لوکس، نمایشگر بزرگ و فرمانی که حس رانندگی با خودروی اروپایی را القا می‌کرد اما زیر همان ظاهر شیک، داستانی نهفته بود که محسن هر بار با تعمیر کارش به آن باز می‌گشت: «باز پمپ بنزین خراب شده... باز باید دنبال قطعه باشم... باز باید خرجی بیشتر از حسابم بکنم.»

آن سوی شهر «مهتاب» پرستار شب‌کار یک بیمارستان دولتی، با پراید مدل پاینیش هنوز رفت‌وآمد می‌کرد. ماشینش سال‌هاست روزه می‌کشید، گاهی در سربالایی کم می‌آورد ولی لاف‌ل تعمیر‌کار محله همه چیزش را بلد است و قطعاتش توی بازار به وفور یافت می‌شود.



نبرد میان برندها، باورها و بودجه‌ها یکی از بزرگ‌ترین گلابه‌ها، خدمات پس از فروش ضعیف یا گران‌قیمت خودروهای چینی است. شرکت‌های واردکننده یا مونتاژکننده، گاهی خدمات محدودی ارائه می‌دهند و قطعات یدکی را با قیمت‌هایی به‌مراتب بالاتر از انتظار مشتریان می‌فروشند. این موضوع باعث شده تا اعتماد عمومی به برندهای چینی روزبه‌روز کاهش پیدا کند، هرچند که ظاهر و تبلیغات این برندها روزبه‌روز پرزرق‌وبرق‌تر می‌شود.

بنابراین ایرانی‌ها اگر بودجه کافی برای خرید خودرو خارجی داشته باشند، ترجیح می‌دهند به سراغ خودروهای ژاپنی یا کره‌ای بروند. حتی برخی، خودروهای مونتاژ داخل مثل پژو را با وجود تمام ایرادهایشان، قابل‌اعتمادتر از مدل‌های چینی می‌دانند، چون در دسترس‌ترند، تعمیرکارها می‌شناسندشان و خیالت راحت‌تر است که قطعه‌اش را در هر خیابانی می‌توانی پیدا کنی.

هزینه‌ای که فقط داخل پاک نیست

هزینه‌های خودرو را می‌توان به‌طور کلی در دو دسته اصلی جای داد: دسته نخست، هزینه‌های مصرفی است؛ شامل سوختی که هر روز در پاک خودرو می‌سوزد، بیمه‌ای که خیال‌مان را از اتفاقات پیش‌بینی‌نشده راحت می‌کند، تعویض روغن، خرید لاستیک و باتری جدید و انجام سرویس‌های دوره‌ای که در واقع مراقبت‌هایی هستند برای حفظ سلامت خودرو. دسته دوم اما به هزینه‌های تعمیراتی مربوط می‌شود، مواردی که معمولاً بی‌خبر و ناگهانی سر می‌رسند: خرابی‌های فنی، تعویض قطعات، دست‌مزد تعمیرکاران و خرج‌هایی که از دل مشکلات غیرمنتظره بیرون می‌آیند.

برای آنکه بتوان تصویری روشن از این هزینه‌ها داشت، مقایسه‌ای میان سه دسته خودروی دست‌دوم ایرانی، چینی و ژاپنی انجام شده است. خودروهای ایرانی مانند پژو ۲۰۶ یا سمند، به‌واسطه دسترسی آسان به قطعات و تجربه بالای تعمیرکاران در تعمیر آنها، هزینه تعمیرات کمتری دارند هرچند کیفیت ساخت نه‌چندان بالا باعث می‌شود خرابی‌هایشان بیشتر باشد. خودروهای چینی همچون جک S5 با چری تیگو ۷ اغلب مجهز به آپشن‌های فراوان هستند اما قیمت بالای قطعات یدکی و حساسیت بیشتر در بخش‌های الکترونیکی، آنها را در زمره پرهزینه‌ترین‌ها از نظر تعمیرات قرار می‌دهد. از سوی دیگر، خودروهای ژاپنی مانند تویوتا کرولا یا مزدا ۳ با وجود قیمت اولیه بالاتر، به‌واسطه دوام فوق‌العاده‌ای که دارند، کمتر نیاز به تعمیر پیدا می‌کنند اما هزینه بیمه و سرویس دوره‌ای آنها قابل توجه است.

ریپ ماشین و ترس و لرز جیب راننده

برآوردهای سالانه نشان می‌دهد که هزینه‌های نگهداری خودروی ایرانی بین ۲۰ تا ۴۰ میلیون تومان، خودروی چینی بین ۵۵ تا ۸۵ میلیون تومان و خودروی ژاپنی بین ۴۵ تا ۷۰ میلیون تومان در سال متغیر است. تصمیم نهایی برای خرید، بی‌تردید به ترجیحات شخصی، اولویت‌های مالی و نگاه هر فرد به توازن میان هزینه، کیفیت و امکانات وابسته است. از طرف دیگر باید توجه داشت که شرکت‌های چینی، برخلاف ژاپنی‌ها یا حتی برخی برندهای داخلی، ساختار فنی سازگار با اقلیم و شرایط ایران ندارند. این مسئله باعث می‌شود که خودروهای چینی بیشتر به ریپ‌زدن بيفتنند و هزینه بالاتری را روی دست مالک خودرو بگذارند.

چرا هنوز بعضی‌ها ماشین چینی می‌خرند؟

روی دیگر این سکه، نسل جوان است؛ جوان‌هایی که به‌دنبال تفاوت، زیبایی و تجربه رانندگی مدرن‌اند. آنها معمولاً در شبکه‌های اجتماعی با خودروهای خارجی آشنا می‌شوند، طراحی‌های خاص را می‌پسندند و آپشن‌ها برایشان جذاب‌اند. از دور که نگاه کنی، خودروهای چینی همین چیزها را دارند؛ ظاهر اروپایی، امکانات روز و قیمت مناسب‌تر نسبت به برندهای ژاپنی و آلمانی.

به‌طور کلی می‌توان گفت نگاه جامعه ایران به خودروهای چینی با نوعی محافظه‌کاری اقتصادی گره خورده است. خانواده‌ها ترجیح می‌دهند سرمایه خود را روی گزینهای صرف کنند که سال‌ها برایشان کار کند، کمتر خراب شود و هزینه‌های جانبی نداشته باشد. آنها باور دارند که خودرویی مثل سمند با تمام ضعف‌هایش، از نظر اقتصادی مقرون‌به‌صرفه‌تر است تا خودروی چینی با ظاهر فریبنده و دردسرهای تعمیراتی.

در چنین فضایی، برندهای چینی اگر بخواهند جایگاهی در دل مردم ایران پیدا کنند، باید فراتر از تبلیغات حرکت کنند: کیفیت ساخت را افزایش دهند، خدمات پس از فروش خود را توسعه دهند و اعتماد از دست‌رفته را بازسازی کنند.

بی‌اعتمادی ریشه‌دار به محصولات چینی

بی‌اعتمادی عمومی به برندهای چینی ریشه‌دار است آن هم نه فقط به خاطر کیفیت فنی پایین، بلکه به دلیل تجربه‌های تلخ و نبود پشتیبانی مناسب. این اعتماد از دست رفته اما لزوماً بهبود دهنده، شفاف‌تر عمل کنند و واقعاً به نیازهای مصرف‌کننده ایرانی گوش دهند، شاید در سال‌های آینده شاهد تغییر این نگاه باشیم. درواقع باید توجه داشت که بیشتر خانواده‌های ایرانی نگاه اقتصادی دقیقی به خرید خودرو دارند. آنها فقط قیمت اولیه خودرو را نمی‌سنجند، بلکه به دوام، تأمین قطعات، هزینه تعمیر و امکان فروش مجدد هم توجه می‌کنند. در این میان، خودروهای داخلی با تمام ضعف‌هایشان هنوز در دسترس‌ترند. بعضی قطعه‌ها در بازار فراوان‌اند و تعمیرکارهای محلی هم با ساختار این خودروها آشنا هستند و موقع فروش هم به قول معروف، نقد نقد هستند.

بازی ادامه دارد، قربانی همچنان مردماند

خودروهای چینی امروز نه به‌خاطر کیفیت و اعتماد، بلکه به‌دلیل نبود گزینه بهتر در خیابان‌های ایران جولان می‌دهند. پشت آن ظاهر پرزرق‌وبرق، حقیقتی تلخ پنهان شده است. خودرویی که هنوز اقلیم ایران را نمی‌شناسد، خدمات پس از فروش ندارد، قطعاتش کمیاب و گران است و عمر مفیدش از عمر مفید خودروهای عادی چینی هم پایین‌تر است.

اما چرا چنین خودرویی باید در کشوری که مردمش با کوچک‌ترین نوسان اقتصادی کمر خم می‌کنند، این‌گونه جا باز کند؟ پاسخ، در چرخ‌های بیمار از مونتاژ و سودجویی نهفته است؛ چرخ‌های که سال‌هاست نه به مشتری ایرانی، بلکه به جیب‌های خاص وفادار مانده است. شرکت‌هایی مانند ایران‌خودرو، سایپا، گروه عظام، با تکیه بر انحصار، تعرفه و رانت ساختاری، نه‌تنها عرصه را بر ورود برندهای واقعی جهانی بسته‌اند، بلکه خود نیز در قامت تولیدکننده واقعی ظاهر نشده‌اند.

داستان نفوذ خودروهای چینی دیگر به مرحله‌ای فراتر از «تجربه» رسیده است. سال ۱۴۰۲، بیش از ۱۰۰ هزار دستگاه خودروی چینی از جمله بیش از ۱۴۰۷۲۰ دستگاه آریزو ۵ توسط شرکت‌هایی مانند مدیران خودرو، کرمان موتور، بهمن موتور، کروز خودرو و پارس‌خودرو در کشور مونتاژ شد. البته حضور چینی‌ها تنها محدود به تولید داخلی نبوده و برخی برندها مانند چانگان، زوتیه و دانگ‌فنگ نیز از طریق مسیر واردات راهی بازار کشور شده‌اند. ارقامی که نشان می‌دهد خودروهای چینی بازاری خودرهای عادی را شکست داده و در آن کیفیت، دوام و خدمات جای خود را به ظاهر و تبلیغات داده است.

وقتی هزاران دستگاه از خودروهای ناشناس چینی که حتی در چین هم دیگر محبوب نیستند، یا مدل‌های باکیفیت آنها در چین و دیگر کشورها استفاده می‌شود، در ایران تولید می‌شوند، باید پرسید کدام تصمیم‌گیر، با کدام منطق فنی و اقتصادی، اجازه داده است که این زنجیره ناپایدار ادامه یابد؟ این سوال نه از مردم، که از سازندگان سیاست و رانت است.

آنچه امروز در خیابان می‌بینیم، نتیجه سال‌ها فریب ساختاری است؛ خودرویی که چینی‌ست اما در اصل محصول مستقیم سیاست‌هایی‌ست که چشم بر کیفیت بسته‌اند و گوش به هشدارهای مردم نمی‌دهند. باید پرسید چه کسانی از این معامله ناعادلانه سود می‌برند و تا کی قرار است جان، مال و اعتماد مردم قربانی خودروهایی شود که تنها هنرشان، داشتن نمایشگر بزرگ و فرمان چرمی است؟



بر آوردهای سالانه نشان می‌دهد که هزینه‌های نگهداری خودروهای ایرانی بین ۲۰ تا ۴۰ میلیون تومان، خودروی چینی بین ۵۵ تا ۸۵ میلیون تومان و خودروهای ژاپنی بین ۴۵ تا ۷۰ میلیون تومان در سال متغیر است

پشت پرده وام‌های کریپتویی بی‌دردسر و خانمان‌سوز

وام آسان بگیر و دارایی‌ات را بباز



بهنام عابدی
هفت صبح

تا همین چند سال پیش، گرفتن یک وام خرد از بانک مثل عبور از هفت‌خوان رستم بود؛ باید از این شعبه به آن شعبه می‌دویدی، ضامن پیدا می‌کردی، سند ملکی ارائه می‌دادی، فرم‌های رنگارنگ پر می‌کردی و در نهایت، اگر خوش‌شانس بودی، بعد از ماه‌ها انتظار، وامی نصفه و نیمه به دستت می‌رسید. اما حالا ظاهراً همه چیز ساده‌تر شده. کافی‌ست گوشی موبایلت را باز کنی، وارد یک صرافی رمزارزی بشوی، رمزارزت را وثیقه‌گذاری، روی دکمه «درخواست وام» کلیک کنی و تمام آن هم بدون ضامن، بدون مراجعه حضوری، بدون تأخیر، وام ریالی به حساب تو واریز می‌شود و همه چیز در



«شبنم» کارمند ۳۳ساله‌ای‌ست که شغل دومش طراحی لباس است. چند سالی‌ست که دیگر روی پس‌انداز ریالی‌اش حساب نمی‌کند. «پول تئوی بانک می‌دارم، ارزشش نصف می‌شه. چند ماه پیش تصمیم گرفتم حقوقم رو هم راه تبدیل به تتر کنم. حداقل جلوی ریختن ارزش رو بگیرم.» او مثل بسیاری از ایرانیان دیگر، رمزارز را به‌عنوان ضربه‌گیری در برابر تورم برگزیده است اما حالا با چالش دیگری روبه‌روست: می‌خواهد وامی بگیرد برای تأمین ابزار کار اما بانک‌ها انگار سال‌هاست خوابشان برده. ضامن؟ سند؟ کاغذبازی؟ «من که به‌هیچ‌جا بند نیستم، فکر کردم از طریق صرافی وام بگیرم راحت‌تره اما کاش نمی‌کردم.»

آغازی شیرین با پایانی تلخ

در نگاه اول، پیشنهاد صرافی ساده و وسوسه‌برانگیز است:

روایت جواد، قربانی نوسان و سکوت

«جواد» متخصص تعمیرات تجهیزات پزشکی، تجربه‌ای تلخ‌تر از شبنم دارد. او هم قصد داشت با کمک وام ریالی، ابزارهایی برای کارگاهش بخرد. رمزارز زیادی نداشت اما مدتی بود که شبیابانو خریده بود؛ رمزارزی ارزان‌قیمت که می‌گفتند «ممکنه به روزی برتر که...» همان را گذاشت وثیقه. چاره‌ای نداشت. جز همان رمزارز ناشناس که قرار بود روزی او را خوشبخت کند سرمایه دیگری نداشت.

«می‌گفتن LTV شیبیا ۵۰ درصده، یعنی باید دو برابر پولی که وام می‌گیری، رمزارز بذاری. منم حدود ۲۰۰ میلیون تومن شیبیا گذاشتم تا ۱۰۰ میلیون وام بگیرم. خب، رسک‌پذیرم ولی دیگه نه تا این حد». بعد از چند روز، بازار جهانی رمزارز کمی لرزید. ارزش شیبیا شروع به افت کرد اما جواد که تازه درگیر کار و پروژه شده بود، حتی وقت نکرد اپلیکیشن صرافی را باز کند. «شب بود، رفتم بخوابم. صبح بیدار شدم، دیدم به پیام اومده: بخشی از وثیقه شما فروخته شده. بهو دیدم نصف شیبیا رفته. اصلاً نفهمیدم کی به اون مرز رسید.»

صرافی‌ها برای حفاظت از خودشان، محدوده‌ای به‌نام حد لیکوئید شدن تعیین می‌کنند؛ اگر قیمت رمزارز شما به آن حد برسد، سیستم به‌طور خودکار شروع به فروش وثیقه‌تان می‌کند تا جلوی ضرر احتمالی را بگیرند. اما در این میان، کسی از خود جواد نمی‌پرسد که آیا حاضر است رمزارزش را نگه دارد یا بفروشد یا اصلاً توان افزایش وثیقه دارد یا نه. «من اصلاً نمی‌دونستم حد لیکوئید برای شیبیا کجاست. هیچ‌جا تو اون قرارداد ننوشته بود چند درصد نوسان کافیه تا همه چی از دستم بره. از من فقط یک کلیک خواستن برای تأیید وام، ولی بعدش همه چی رو خودشون تصمیم گرفتن.»

وامی که فقط روی کاغذ بی‌دردسر است

در ظاهر، وام گرفتن از صرافی‌های ایرانی آسان است: بدون ضامن و با چند کلیک. اما واقعیت پنهان زیر این سهولت، ساختاری‌ست که با نرخ بهره موثر بسیار بالا، هزینه عملیاتی سنگین و خطر لیکوئید ناگهانی، کاربران را در موقعیت نابرابری قرار می‌دهد. حتی برخی کاربران می‌گویند اگر این هزینه‌ها و ریسک‌ها را از ابتدا می‌دانستند، هرگز وارد این مسیر نمی‌شدند. «مهدی» فروشنده موبایل در بازار، می‌گوید: «من برای خرید از یک فروشگاه اینترنتی معروف، از صرافی وام گرفتم به من گفتن مستقیم اعتبارت رو اونجا خرج کن. ولی آخرش دیدم ۸۷ میلیون واقعی دستم اومده، باید ۱۲۳ میلیون پس بدم. تازه ممکنه رمزارزم را هم بفروشن. این اسمش وام نیست، اسمش بازی با دارایی مردمه.»

خط پایان: سکوت قانون، سودآوری بی‌سقف

در غیاب نظارت‌های دقیق قانونی و نبود چارچوب مشخص برای تسهیلات رمزارزی، صرافی‌های ایرانی عملاً به بازیگران بانکی غیررسمی تبدیل شده‌اند اما تفاوت در این است که بانک‌ها با وجود ناکارآمدی، تابع قوانین بانک مرکزی هستند اما صرافی‌ها در یک فضای خاکستری پرابهام کار می‌کنند. کاربرانی که تجربه استفاده از این وام‌ها را دارند، از یک چیز اطمینان دارند. این مدل از وام، نه تنها پاسخ به نیاز جامعه‌ای درگیر تورم نیست، بلکه تبدیل به ابزار بهره‌کشی پنهانی از اضطراب مالی مردم شده است. بازار وام‌های رمزارزی در ایران، بدون آنکه سازوکار مشخص یا پشتوانه حقوقی داشته باشد، روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود و مردم، بی‌خبر از جزئیات پرریسک قراردادهای قربانی سهولت ظاهری آن می‌شوند. در غیاب بانک‌های کارآمد و نظارت‌های لازم، صرافی‌ها از خلأ اعتماد و اضطراب مالی مردم نهایت سود را می‌برند. این جاد دیگر نه صحبت از اقتصاد دیجیتال است و نه نوآوری در خدمات مالی؛ بلکه بازی ناعادلانه‌ای‌ست که تنها یک بازنده دارد و آن هم مردمی که برای فرار از تورم، دارایی‌شان را به رمزارز تبدیل کرده‌اند و حالا حتی همان را هم از دست می‌دهند؛ بی‌آنکه بدانند، از کجا و چگونه وارد بازی خطرناک شده‌اند.

طرح پیشنهادی ایجاد کنسر سیوم غنی سازی در جزایر ایرانی

جزایر سه گانه به رنگ صلح

حسین فاطمی

هفت صبح

هفت ماه از بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید می گذرد و جهان بار دیگر در گیر باز تولید دوگانه هایی است که در دهه گذشته جهان را به لبه پر تگاه رساند. جنگ ۱۲ روزه ای که در ژوئن ۲۰۲۵ میان آمریکا، اسرائیل و ایران رخ داد، نه فقط تلفات انسانی و مالی برجای گذاشت، بلکه به مثابه انفجاری بود در فرآیند دیپلماسی هسته ای که سال ها با زحمت بازیگران مختلف در حال احیا بود. در میانه این بی ثباتی فزاینده، ایده ای قدیمی اما با ظراحی شده دوباره به سطح آمد: «تشکیل یک کنسر سیوم بین المللی برای غنی سازی اورانیوم در خاک ایران اما نه در سرزمین اصلی بلکه در یکی از جزایر استراتژیک خلیج فارس». به گفته نشر به فارن پالیسی، این پیشنهاد که شاید از دل گفت وگوهای غیررسمی میان ایران و آمریکا بیرون آمده، می توانست نقطه عطفی در حل بحران هسته ای باشد، پیش از آنکه موشک ها بر آسمان تهران و حیفاً منفجر شوند اما آیا چنین طرحی می تواند در چشم اندازی واقعی جای بگیرد یا تنها یک رو یای دیپلماتیک دیگر است که در هیاهوی رقابت های ژئوپلیتیکی دفن می شود؟

از خاکریز دیپلماسی تا خط آتش: زمانی برای ایده های خلاق

پیش از آنکه جنگ تحمیلی اخیر اسرائیل، روابط شکننده تهران و واشنگتن را به پر تگاه ببرد، دو طرف ذیل مذاکرات عمان در حال نزدیک شدن به یک چارچوب همکاری بی سابقه بودند و گفته می شد که ایجاد یک کنسر سیوم چندملیتی برای توسعه انرژی هسته ای با حضور کشورهای چون ایران، عربستان، امارات و زیر نظارت کامل آژانس بین المللی انرژی اتمی هم جزو ایده های مطرح شده در مذاکرات مسقط بوده؛ ایده ای که به نظر می رسید برای نخستین بار بتواند هم حق ایران برای غنی سازی را تضمین کند و هم نگرانی های کشورهای غربی و عربی را از میان بردارد.

در این طرح، تمام مراحل غنی سازی اورانیوم در مکانی واحد انجام می گرفت؛ محلی که هم شفافیت داشت، هم قابل راستی آزمایی بود و هم با سرمایه گذاری مشترک پیش می رفت. با حضور ناظران بین المللی و مشارکت متقابل کشورهای رقیب منطقه ای، این کنسر سیوم می توانست نه تنها شکاف های فنی را پر کند بلکه در سطح نمادین نیز به ایجاد اعتماد کمک کند.

اما واقعیت سیاست بین الملل این است «لحظه ای که این طرح در حال تبدیل شدن به یک پیشنهاد رسمی بود، جنگ آغاز شد». اسرائیل با هدف «قطع دست ایران از فناوری آستانه» و با چراغ سبز غیررسمی ترامپ، حمله ای گسترده را به تأسیسات هسته ای ایران آغاز کرد. بدین ترتیب، ایده کنسر سیوم عملاً به محاق رفت. عباس عراقچی مذاکره کننده ارشد هسته ای ایران گفته «هنوز نکات فنی، حقوقی و مالی زیادی

در میانه بی ثباتی های فزاینده ایده ای قدیمی اما با ظراحی شده دوباره به سطح آمد»: «تشکیل یک کنسر سیوم بین المللی برای غنی سازی اورانیوم در خاک ایران اما نه در سرزمین اصلی بلکه در یکی از جزایر استراتژیک خلیج فارس»

در مورد این طرح باقی مانده، ما آماده ایم در صورت احیای گفت وگوها، به آن برگردیم ولی مطمئن نیستم که پس از جنگ، چنین راهحلی برای دو طرف واقع گرا باشد».

فناوری، ترس و خاطرات قدیمی: سایه ها بر سر کنسر سیوم

هر چند در ظاهر، کنسر سیوم چندملیتی می تواند پاسخی سازنده به بحران مزمن اعتماد میان ایران و غرب باشد اما تردیدهای تکنولوژیک و امنیتی سنگینی بر آن سایه انداخته اند. یکی از مهم ترین نگرانی ها، مسئله درز فناوری است. تجربه «عبدالقدر خان» دانشمند پاکستانی که از کنسر سیوم یورنکو طراحی سانتریفیوژ را سرقت کرد و در اختیار کشورهای چون ایران، کره شمالی و لیبی گذاشت، همچنان در ذهن تصمیم گیرندگان غربی تازه است.

از سوی دیگر، ایران خود خاطرات تلخی از همکاری های بین المللی هسته ای دارد.

در دهه ۱۹۷۰، ایران بخشی از کنسر سیوم

کنسر سیوم غنی سازی، اگر چه پر مخاطره است، می تواند با شفافیت کامل و نظارت شدید، یک الگوی جدید از مشارکت هسته ای در منطقه ایجاد کند به شرط آنکه

طرفین به حدی از واقع گرای، انعطاف پذیری و حسن نیت برسند که فعلاً در افق دیده نمی شود؛ تا آن زمان، پرونده غنی سازی و ایران، همچنان در تعلیق خواهد ماند



غنی سازی اروپا بود اما پس از انقلاب، به رغم پرداخت هزینه ها، هیچگاه به اورانیوم غنی شده ای که سفارش داده بود، دست نیافت؛ درسی که بی اعتمادی مزمن تهران به پروژه های مشترک را توضیح می دهد. به همین دلیل است که ایران بارها تأکید کرده که «هیچ طرحی نمی تواند جایگزین غنی سازی در خاک ایران باشد». این جمله کلید درک موضع تهران است. اگر قرار است همکاری صورت گیرد، باید در چارچوبی باشد که اصل استقلال فنی ایران را مخدوش نکند.

مناره یا مأمن؟ ابتکار ظریف و رو یای منطقه عاری از سلاح هسته ای

در بجنوبه این ایده ها محمدجواد ظریف وزیر خارجه پیشین ایران با طرحی بلندپروازانه وارد میدان شد. پیشنهاد او، تشکیل یک مجمع منطقه ای برای همکاری های هسته ای صلح آمیز، با عنوان «مناره» (شبکه خاورمیانه برای پژوهش و پیشرفت هسته ای)، گامی فراتر از کنسر سیوم است و نگاهی ساختاری به بحران دارد. براساس این طرح، کشورهایی که از توسعه یا استقرار سلاح هسته ای خودداری می کنند، می توانند به شبکه ای بپیوندند که هدفش نه فقط تولید انرژی، بلکه گسترش فناوری پزشکی، کشاورزی و تحقیقاتی هسته ای است. این ساختار که با حمایت سازمان ملل طراحی می شود، می تواند به نوعی یونسکو هسته ای منطقه تبدیل شود، مشروط به



هر چند در ظاهر کنسر سیوم چندملیتی می تواند پاسخی سازنده به بحران مزمن اعتماد میان ایران و غرب باشد اما تردیدهای تکنولوژیک و امنیتی سنگینی بر آن سایه انداخته اند. یکی از مهم ترین نگرانی ها، مسئله درز فناوری است

گزارش

تحلیل بحران مدیریتی در دوره پیت هگست و پیامدهای آن برای ساختار نظامی آمریکا

زیر پوست پنتاگون وزارت دفاع در عصر بی ثباتی

هفت صبح | با گذشت تنها چند ماه از آغاز دولت دوم دونالد ترامپ، وزارت دفاع ایالات متحده به یکی از کانون های پر تنش سیاسی و اجرایی بدل شده است. «پیت هگست» چهره ای رسانه ای و چپ گرای سابق که به طرز غیرمنتظره ای سکان پنتاگون را در دولت جدید در دست گرفت، اکنون در معرض انتقادهای جدی از جانب چهره های کلیدی جمهوری خواه قرار دارد؛ انتقادهایی که فراتر از اختلافات حزبی، به نشانه ای از بی ثباتی مدیریتی در قلب بزرگ ترین ساختار نظامی جهان تبدیل شده است. وال استریت ژورنال در گزارشی مفصل، از ناتوانی هگست در اداره بدنه عظیم و پیچیده وزارت دفاع برده بر داشته: نهادی با بیش از سه میلیون نیروی انسانی و بودجه ای بالغ بر یک تریلیون دلار. در مرکز این ناکارآمدی، نام «یکی بوریا» رئیس دفتر موقت هگست، بارها تکرار می شود؛ چهره ای غیر حرفه ای، فاقد رتبه نظامی بالا و دارای ارتباطات سیاسی پر مستلله.



یک دفتر، چند تصمیم جنجالی

هگست نه با ژنرال ها و بدنه رسمی پنتاگون، بلکه با حلقه ای از مشاوران شخصی وارد میدان شده؛ حلقه ای که نه تنها تجربه ای در مدیریت نظامی ندارند، بلکه در مواردی نیز موجب بروز رسوایی های امنیتی شده اند. ماجرای انتشار اطلاعات محرمانه عملیات علیه انصارالله در پیام رسان سیگنال، آن هم از طریق تلفن شخصی وزیر، زنگ خطری جدی برای ساختار امنیتی وزارت دفاع بود. این حادثه که اکنون توسط نهاد نظارتی پنتاگون در حال بررسی است، نشان داد که چطور بی تجربه گی سیاسی می تواند امنیت ملی را به مخاطره اندازد. در ادامه، هگست با تعلیق سه مشاور ارشد به ظن افشای اطلاعات، فضای درون پنتاگون را بیش از پیش امنیتی و پرنش کرد هر چند هیچ سندی علیه آنها منتشر نشد. همچنین تلاش برای انتصاب رسمی بوریا به عنوان رئیس دفتر با مخالفت کاخ سفید مواجه شد اما در نهایت به دلیل بافشاری هگست و حمایت ترامپ، بی نتیجه ماند. در همین زمان، برخی فرماندهان نظامی از گفت وگوهای حساس و جلسات استراتژیک کنار گذاشته شدند. در یک مورد، دعوت از ایلان ماسک برای نشست امنیتی به صورت ناگهانی لغو شد اما ژنرال ها تا لحظه جلسه از این تصمیم بی خبر بودند، نشانه ای دیگر از مدیریت مبهم و فر دمحور هگست.

وقتی ژنرال ها در حاشیه می مانند

در فضایی که تصمیم گیری در وزارت دفاع بر محور حلقه ای بسته از مشاوران غیرنظامی می چرخد، نقش ژنرال ها به حاشیه رانده شده است. ژنرال «داگلاس سیمز» از فرماندهان کلیدی ارتش، بدون ترفیع به بازنشستگی فرستاده شد. ژنرال بازنشسته «کریستوفر کاولی» به دلیل اظهارات صریح در مورد سیاست های روسیه و اوکراین، در آستانه برکناری قرار گرفت، صرفاً به این دلیل که نظراتش با تمایل ترامپ برای نزدیکی به پوتین در تضاد بود. افزون بر آن، انتقادات به عملکرد بودجه ای هگست نیز بالا گرفته است. پیشنهاد اولیه پنتاگون با افزایش واقعی همراه نبود و موجب نارضایتی گسترده در میان جمهوری خواهان شد. در واکنش، کمیته بودجه سنا به سرعت لایحه ای با ۲۱.۷ میلیارد دلار افزایش تصویب کرد که به نوعی بی اعتمادی به مدیریت مالی هگست را آشکار کرد. با وجود این وضعیت، کاخ سفید و شخص ترامپ همچنان از وزیر دفاع خود دفاع می کنند. «انا کلی» سخنگوی کاخ سفید، گفته است: «رئیس جمهور ترامپ کاملاً به پیت هگست اعتماد دارد.» اما در سوی دیگر، چهره هایی چون «دان بیکن» عضو جمهوری خواه و ژنرال سابق، آشکارا گفته اند: «اگر من رئیس او بودم، اخراجش می کردم.»

فراتر از فرد؛ ساختار و آینده شکننده امنیتی آمریکا

آنچه امروز در پنتاگون می گذرد، صرفاً اختلاف بر سر شخصیت وزیر دفاع نیست و با شکاف خطرناکی در درون ساختار امنیتی ایالات متحده مواجه ایم؛ شکافی میان مدیریت سیاسی و فرماندهی نظامی، میان وفاداری به حلقه قدرت و ضرورت های فنی اداره یک ابرنهاد نظامی - امنیتی. اگر این بحران در زمان مناسب مهار نشود، ممکن است تبعاتش فقط محدود به واشنگتن نباشد؛ بلکه در تصمیمات راهبردی بین المللی نیز انعکاس یابد؛ در اوکراین، در تایوان یا حتی در خاورمیانه.

تحلیلی بر سفر استیو ویتکاف

به خاورمیانه و بن بست مذاکرات آتش بس در غزه

میانجی گری بدون میانجی

وحید غفاری

هفت صبح

با گذشت ماه ها از آغاز دور جدید در گیری های میان رژیم صهیونیستی و جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)، بحران انسانی در نوار غزه به نقطه ای بی سابقه رسیده و هنوز هیچ توافق جدی برای پایان جنگ به دست نیامده است. با وجود سفر استیو ویتکاف فرستاده ویژه ترامپ به منطقه و دیدار های فشرده با مقامات اسرائیلی، روند دیپلماتیک پس از این سفر عملاً به پیش رفتی نینجامید؛ وضعیتی که نه تنها ناکامی سیاسی واشنگتن را برجسته می کند، بلکه شکاف فزاینده میان موضع آمریکا و واقعیات میدانی در غزه را آشکار می کند.

در حالی که مذاکرات آتش بس با میانجی گری قطر و مصر بار دیگر از سر گرفته شد اما خروج طرف صهیونیستی از گفت وگوها در دوحه و بی اعتمادی متقابل، فضای سنگینی بر میز مذاکرات حاکم کرده است. واشنگتن در این میان نه توانسته ابتکار عمل ملموسی ارائه دهد و نه برای طرف اسرائیلی محدودیتی قائل شده است؛ موضوعی که در اظهارات اخیر ویتکاف و موضع ختانی ترامپ دربار «نسل کشی» نیز قابل مشاهده است.

صحنه ای در مه؛ نقش آفرینی مبهم فرستاده ترامپ

سفر ویتکاف به منطقه، در ظاهر تلاشی برای احیای روند سیاسی و پایان دادن به بحران گروگان ها و کشتارها بود اما نه ساختار سفر، نه محتوای پیام های منتقل شده و نه حتی فضای رسانه ای آن، نشانی از اراده قاطع آمریکا برای پایان دادن به جنگ نداشت. او در دیدار با خانواده های اسیران اسرائیلی وعده داد که واشنگتن به دنبال راه حل سیاسی پایدار است اما همزمان هیچ طرح مشخصی برای واداشتن اسرائیل به توقف خشونت ارائه نکرد. بر خلاف انتظارات اولیه، سفر ویتکاف نه باعث بازگشت اسرائیل به میز مذاکره شد، نه منجر به تغییری در روند امدادسانی. گذرگاه های مرزی همچنان بسته ماندند، کامیون های کمک پشت دروازه های بسته انباشته شدند و حتی خواسته ساده حماس برای ورود کمک های انسانی به عنوان پیش شرط مذاکرات نیز نادیده گرفته شد. در نهایت، ویتکاف از شکست مذاکرات در دوحه خبر داد و هیئت آمریکایی را برای مشاوره بیشتر خارج کرد؛ خروجی که بیشتر شبیه عقب نشینی بود تا مدیریت بحران.

جنگی بی انتها، سکوتی بر هیاهو

همزمان با تعلیق مذاکرات، وضعیت انسانی در غزه به فاجعه ای تمام عیار بدل شده است. از زمان آغاز حملات اسرائیل در هفتم اکتبر ۲۰۲۳، بیش از ۲۱۰ هزار نفر شهید یا زخمی شده اند که بیشترین آنها زن و کودکان. پستن گذرگاه ها، ممنوعیت ورود غذا و دارو و قحطی سیستماتیک، غزه را به زخم باز خاورمیانه تبدیل کرده است. در چنین شرایطی، اظهارات دونالد ترامپ مبنی بر اینکه «نسل کشی اتفاق نیفتاده» اما اوضاع «غم انگیز»

است، چیزی جز بی تفاوتی سیاسی نسبت به یک فاجعه انسانی نیست. این سخنان نه تنها بیابگر عدم اولویت بحران غزه در سیاست خارجی آمریکا ست، بلکه به نوعی چراغ سبزی به تداوم سیاست محاصره و کشتار محسوب می شود. در واقع، واشنگتن با رویکردی دوگانه وارد بحران شده است: از یک سو سخن از پایان جنگ می گوید و از سوی دیگر، ابزارهای فشار را فقط علیه یک طرف اعمال می کند چنین سیاستی نمی تواند منجر به صلح عادلانه شود، بلکه صرفاً فرآیند خشونت را مشروعیت می بخشد.

توافقی که هنوز متولد نشده

با توجه به گزارش هایی که از جلسات پشت درهای بسته در اسرائیل منتشر شده، حتی در تل آویو نیز اجماع روشنی برای پایان جنگ وجود ندارد. گروه های داخلی کابینه نتانیابو، رقابت های جناحی و فشارهای افکار عمومی باعث شده اند تا دولت او به جای تصمیم گیری راهبردی، بیشتر به تسکین لحظه ای بحران هاسبنده کند از سوی دیگر، مقاومت حماس بر دو پیش شرط کلیدی یعنی ورود کمک های انسانی و آتش بس دائم تأکید می مجدد دارد. در نبود اعتماد سازی و توازن واقعی در مذاکرات، حتی اگر توافقی شکل گیرد، بیم آن می رود که موقتی، شکننده و فاقد ضمانت اجرایی باشد. در مجموع، سفر ویتکاف و تحرکات اخیر ایالات متحده نه تنها هیچ گره ای از بحران باز نکرده، بلکه تصویر تکراری دیگری از ناکارآمدی میانجی گری آمریکایی را ارائه داده است. تا زمانی که واشنگتن نخواهد یا نتواند از سایه سیاست های تل آویو خارج شود، هر آتش بس، حتی موقت، یک عقب نشینی تاکتیکی خواهد بود، نه گامی رو به جلو.

شناسه آگهی: ۱۹۷۶۹۸۷

نوبت دوم

سیستم مدیریت یکپارچه / کد ۰۳/۴۳/۱۰/ف آگهی تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای (شماره ۷۵/ی/ج/۱۴۰۴)



شرکت آب و فاضلاب استان البرز

شرکت آب و فاضلاب استان البرز در نظر دارد اجرای کلکتور فاضلاب به طول ۱۰۰۰ متر بصورت پراکنده در سطح استان البرز را از محل منابع داخلی شرکت و از طریق مناقصه عمومی یک مرحله ای به پیمانکار واجد شرایط و دارای حداقل رتبه ۵ در رشته آب واکذار نماید.

برآورد پروژه، مدت اجرای پروژه، نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: برآورد براساس فهراس بهاء ابنیه و شبکه جمع آوری و انتقال فاضلاب سال ۱۴۰۴، مبلغ ۴۱,۰۳۶,۱۶۸,۶۰۰ ریال و مدت اجرای کار ۴ (چهار) ماه و مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار ۲,۰۵۱۸۰,۸۴۳ ریال بصورت یکی از تضامین ذکر شده در آیین نامه تضمین معاملات دولتی به شماره ۱۳۳۴۰۲ ات ۵۰۶۵۹/هـ مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ می باشد.

نحوه دریافت اسناد مناقصه: داوطلبان می توانند به منظور دریافت اسناد مناقصه از تاریخ ۱۴۰۴/۰۵/۱۴ تا ساعت ۱۹ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۱۹ از طریق سامانه ستاد به آدرس www.setadiran.ir با شماره فراخوان ۰۷۵۰۱۸۶۰۰۰۴۰۵ اقدام نمایند.

تلفن تماس: ۰۲۶-۳۲۱۱۷۱۵۱

مهلت تحویل اسناد مناقصه: مناقصه گران علاوه بر بارگذاری فایل های PDF در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت تا ساعت ۱۹ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۰۳، موظف به ارائه تضمین شرکت فرآیند ارجاع کار در پاکت لاک و مهر شده تا پایان ساعت اداری همان روز به دبیرخانه شرکت آب و فاضلاب استان البرز می باشند.

تاریخ بازگشایی پاکات: ساعت ۱۲ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۰۴ خواهد بود.

سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد مناقصه مندرج است. ۲۵۶۷۹/

شرکت آب و فاضلاب استان البرز «سهامی خاص»



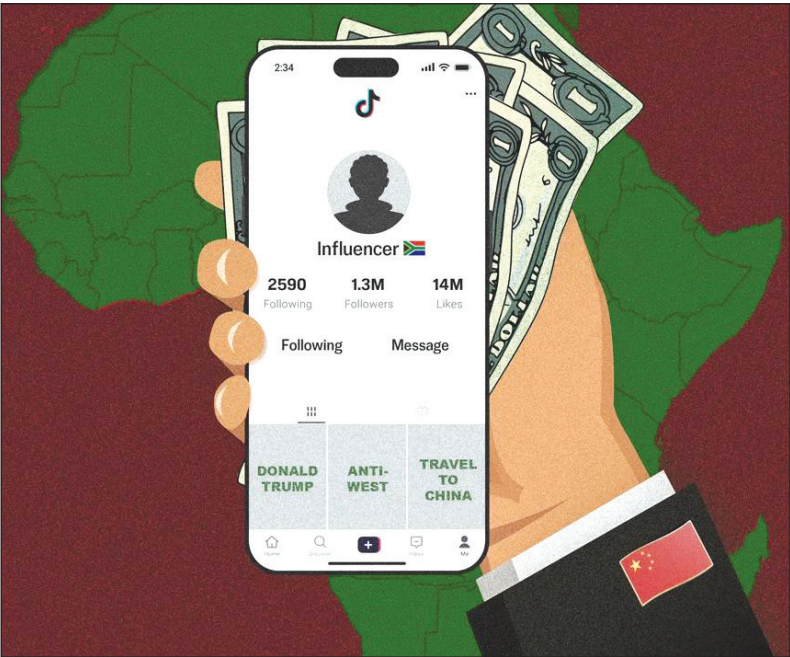
نفوذ نرم اژدهای زرد به قاره سیاه

در حالی که ایالات متحده کمک‌های مالی و رسانه‌ای اش را از آفریقا قطع کرده، چین و روسیه با پرداخت‌های مستقیم به اینفلوئنسرهای محلی، میدان را فتح کرده‌اند



در قاره‌ای که صدای جوانانش بیشتر از همیشه در شبکه‌های اجتماعی طنین‌انداز شده، یک نبرد خاموش در حال وقوع است؛ نبردی میان تصویرسازی و حقیقت. از خیابان‌های لاگوس تا محله‌های فقیرنشین آکرا، اینفلوئنسرهایی در حال روایت داستان‌هایی علیه آمریکا و رهبران آن هستند که به طور مستقیم از جیب پکن و مسکو تأمین مالی می‌شوند. آنها برای هر پست، صدها و بلکه هزاران دلار می‌گیرند؛ پست‌هایی که در ظاهر بومی و خودجوش‌اند اما در واقع بخشی از یک جنگ رسانه‌ای پیچیده به حساب می‌آیند. بررسی‌های مرکز مطالعات راهبردی آفریقا در واشنگتن نشان می‌دهد بیش از ۱۹۰ کمپین رسانه‌ای هماهنگ با سیاست‌های چین و روسیه در کشورهای کلیدی آفریقا فعال‌اند. محتوای این کارزارها، از افشاکری‌های ساختگی علیه غرب گرفته تا ستایش‌های توخالی از مبدل حکمرانی پکن، به سرعت در تیک‌تاک و اینستاگرام منتشر می‌شود.

یکی از اینفلوئنسرهای نیجریه‌ای که نخواستہ نامش فاش شود، گفته: «هر ماه چند پیام مشخص برایم می‌فرستند، به طور معمول درباره ترامپ یا کمک‌های آمریکا. من باید آن را به محتوایی بومی تبدیل کنم، منتشر کنم و اگر رضایت‌شان جلب شود، پول به حسابم می‌آید. هر لایک، تا سه دلار می‌آرزد.» این مدل ساده اما مؤثر، منجر به خلق پست‌هایی شده که در آن، آمریکا قدرتی نژادپرست و استعمارگر است اما چین نقش قربانی مظلوم غرب را بازی می‌کند. جالب‌تر اینکه پست‌ها به‌ظاهر طنزآمیز و سرگرم‌کننده‌اند اما در بطن خود بار ایدئولوژیک سنگینی دارند. دوک کونشان و گوستاو ایفل، پژوهشگران دانشگاه‌های لندن، می‌گویند اینفلوئنسرهای آفریقایی در این کمپین‌ها چهار پیام محوری را تکرار می‌کنند: ریاکاری غربی، تهدید تمدنی غرب، برتری مدل چینی و سرنوشت مشترک جهانی به رهبری شرق. مهم نیست محتوای پست چیست؛ مهم این است که این چهار کلیدواژه در آن گنجانده شود. در کنار آن، گزارش مؤسسه امنیت مطالعات آفریقا نیز نشان می‌دهد این کمپین‌ها فقط تولید محتوای انفرادی نیستند، بلکه بخشی از یک راهبرد چندلایه برای تضعیف رهبران حامی غرب و بی‌اعتبارسازی نهادهای آمریکایی‌اند. به‌طور خاص، دونالد ترامپ هدف اصلی تمسخر، تحریف و حمله



است. برای مثال، تنها چند روز پس از آنکه ترامپ از رئیس‌جمهور لیبریا تمجید کرد، ده‌ها پست طنز آلود درباره این سخن او در آفریقا منتشر شد که بعضی بیش از یک میلیون بازدید گرفتند. به گزارش ایک‌تایمز، از اوایل ۲۰۲۵، دولت ایالات متحده و آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا (USAID) بیش از ۹۰ درصد پروژه‌های خود را در قاره آفریقا متوقف کرده‌اند. این توقف ناگهانی، نه تنها منجر به افزایش ناامنی غذایی و سقوط پروژه‌های بهداشتی و آموزشی شده، بلکه خلأ رسانه‌ای بزرگی هم ایجاد کرده است. صدای آمریکا و دیگر رسانه‌های حامی غرب عقب‌نشسته‌اند و جای آنها را بازیگران شرقی گرفته‌اند که پیام‌شان روشن است: غرب دشمن است، شرق نجات‌دهنده. در برخی کشورها مانند غنا، کنیا، نیجریه و آفریقای جنوبی، این پدیده به‌وضوح دیده می‌شود. شبکه اجتماعی تیک‌تاک به پایگاه اصلی انتشار روایت‌های حامی چین و ضدآمریکایی بدل شده است. کارشناسان رسانه می‌گویند این پلتفرم نه تنها محتوا را سانسور نمی‌کند، بلکه عملاً به دلیل مالکیت چینی، به بستری امن برای چنین پیام‌هایی تبدیل شده است. یکی از پژوهشگران امنیت سایبری گفته:

«در آفریقا، تیک‌تاک به رسانه‌ای فراتر از تلویزیون بدل شده؛ با الگوریتمی که حقیقت را حذف نمی‌کند، بلکه دفن می‌کند.» همزمان، دولت ترامپ نیز به جای اصلاح این رویکرد، بر سیاست «تجارت به جای کمک» با فشاری می‌کند اما تحلیلگران هشدار داده‌اند که این سیاست ممکن است در بلندمدت به فروپاشی زیرساخت‌های اجتماعی و اطلاعاتی کشورهای فقیرتر آفریقا منجر شود. چراکه در نهایت، اینفلوئنسرهای آفریقایی که روزی با حمایت نهادهای غربی به آموزش رسانه‌ای و سواد دیجیتال می‌پرداختند، اکنون به پیش‌نهادهای مالی پکن و مسکو جذب آنها شده‌اند و در غیاب رقیب غربی، هر ویدیو، هر استوری و هر توییت خود را به یک گلوله در جنگ نرم جاری تبدیل شده است. انطوری که از شواهد قرائن پیداست، قاره آفریقا، جایی که زمانی میدان رقابت برای ساخت مدرسه، بیمارستان و کتابخانه بود، اکنون به میدان نبرد برای تسلط بر الگوریتم‌ها و ذهن‌ها بدل شده است و در این نبرد، کسی که ساکت بماند، می‌بازد.

عکس روز

حکایت نان خشک و اشک و آه

بنابر اعلام برنامه جهانی غذا، افغانستان با شدیدترین بحران سوءتغذیه کودکان در تاریخ خود روبه‌روست



برنامه جهانی غذا روز دوشنبه، در گزارشی تکان‌دهنده اعلام کرد افغانستان اکنون بدترین موج سوءتغذیه کودکان را در تاریخ خود تجربه می‌کند. بر پایه این گزارش، حدود یک‌چهارم جمعیت کشور، یعنی چیزی نزدیک به ۱۰ میلیون نفر، درگیر ناامنی غذایی حاد هستند؛ بحرانی که بیش از همه، کودکان را قربانی کرده است. این نهاد وابسته به سازمان ملل، در گزارش خود علت این وضعیت را کاهش شدید کمک‌های غذایی اضطراری در دو سال گذشته عنوان کرده است، کمک‌هایی که به طور عمده به دلیل کاهش حمایت مالی کشورهای کمک‌کننده کاهش یافته‌اند. فقر، تورم، تحریم‌ها، بی‌ثباتی سیاسی و قطع ناگهانی جریان کمک‌های بین‌المللی پس از بازگشت طالبان به قدرت، باعث شده میلیون‌ها خانواده در افغانستان دیگر حتی توان تأمین نان خشک روزانه را هم نداشته باشند. برنامه جهانی غذا اعلام کرده در دو ماه اخیر تنها توانسته به ۶۰ هزار نفر از افغانستانی‌هایی که از ایران بازگشته‌اند، کمک‌رسانی کند؛ عددی که در مقایسه با سیل مهاجرت معکوس افغان‌ها، بسیار ناچیز است. این نهاد برای ادامه فعالیت خود تا آغاز سال میلادی آینده به ۵۳۹ میلیون دلار بودجه نیاز دارد؛ رقمی که هنوز تحقق آن در ابهام است. همچنین برای کمک به خانواده‌هایی که دوباره به افغانستان بازگشته‌اند، حداقل ۱۵ میلیون دلار دیگر درخواست شده است. در میانه این ارقام بزرگ اما سرنوشت‌آسان‌های کوچک و گمنامی در جریان است که روایت آنها از هر آماری درناک‌تر است. رسانه مستقل رخشانه در گزارشی میدانی،

کیوسک



فایننشال تایمز انگلیس، تیتیر اصلی خود را به تصویر زهران ممدانی، نامزد مسلمان و چپ‌گرای انتخابات شهرداری نیویورک در کنار سناتور ترقی‌خواه، الیزابت وارن اختصاص داد و آن را «مجمع دروغ» نامید.

نیویورک پست آمریکا، عکس و تیتیر اصلی خود را به تصویر زهران ممدانی، نامزد مسلمان و چپ‌گرای انتخابات شهرداری نیویورک در کنار سناتور ترقی‌خواه، الیزابت وارن اختصاص داد و آن را «مجمع دروغ» نامید.

چهار روز



وزارت کشاورزی آمریکا در ابتکاری عجیب از صحنه مشاجره آنتشین آدام درایور و اسکارلت جوهانسن در فیلم «داستان ازدواج» برای دور کردن گرگ‌ها از گله‌های احشام استفاده می‌کند. به گزارش وال‌استریت ژورنال، پهبادهای مجهز به دوربین‌های حرارتی با تشخیص گرگ‌ها در تاریکی، صدای این مشاجره و تیراندازی را پخش می‌کنند تا گرگ‌های گرسنه را فراری دهند. این روش در ایالت اورپگن آزمایش شد، جایی که گرگ‌ها در ۲۰ روز ۱۱ گاو را کشته بودند. پس از به‌کارگیری پهبادهای طی ۸۵ روز تنها ۲ گاو شکار شدند. گفتنی است، «داستان ازدواج»، ساخته نوآ بامبیک، با بازی درایور و جوهانسن در نقش زوجی درگیر جدایی، نامزد ۶ جایزه اسکار شد. حالا صدای این زوج نه تنها قلب مخاطبان را تکان داده، بلکه گرگ‌ها را هم از گله‌ها دور نگه داشته است.

پنگه دنیا

بانوی پرده‌نشین کاخ سفید

شواهد جدید و روایت‌های دست‌اول نشان می‌دهد که ملانیا ترامپ در مهم‌ترین تصمیمات سیاسی و بین‌المللی دونالد

ترامپ نقشی بی‌صدا اما بسیار موثر دارد

ملانیا ترامپ به‌ندرت در جلسات دولتی حضور دارد و کمتر به سفرهای دیپلماتیک می‌رود اما همین بانوی ساکت و دور از هیاهو، یکی از نیرومندترین صداها در گوش رئیس‌جمهور آمریکاست. نفوذ او سیاسی نیست، بلکه شخصی، احساسی و بی‌واسطه است، درست همان چیزی که بسیاری از سیاستمداران از آن محرومند. در سال ۲۰۱۷، پس از حمله شیمیایی به شهر «خان شیخون» در سوریه، ملانیا با دیدن تصاویر کودکان جان‌باخته به شدت متأثر شد. طبق گفته یکی از مقامات سابق کاخ سفید، او به طور مستقیم از همسرش خواست واکنش نشان دهد. ترامپ هم برخلاف وعده‌های انتخاباتی‌اش مبنی بر عدم مداخله در جنگ سوریه، دستور شلیک ۵۹ موشک کروز تاماهوک از ناوهای آمریکایی را صادر کرد. این نخستین اقدام نظامی مستقیم آمریکا علیه اهداف دولت اسد بود. همان مقام گفته بود: «ملانیا مثل یک مادر واکنش نشان می‌دهد، نه یک تحلیلگر سیاسی. او بدون فیلتر، احساساتش را با رئیس‌جمهور در میان می‌گذارد و همین کافی است تا مسیر تصمیم‌گیری عوض شود.»

نفوذی که هنوز زنده است

گرچه حضور ملانیا در رسانه‌ها در دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ و پس از خروج از کاخ سفید کمرنگ‌تر شده اما شواهد اخیر نشان می‌دهد که تأثیر او نه تنها کم نشده، بلکه در بزنگاه‌هایی همچنان تعیین‌کننده است. نمونه‌اش واکنش ترامپ به فاجعه انسانی اخیر و قحطی در غزه است. در پروازی از اسکاتلند به آمریکا، او به خبرنگار تلگراف گفت تصاویر کودکان گرسنه در غزه را با ملانیا مرور کرده و نظرش را شنیده: «او فکر می‌کند که این وضعیت فاجعه‌بار است. همه همین تصاویر را می‌بینند و هر کسی، اگر سنگدل یا دیوانه نباشد، فقط می‌تواند بگوید که اوضاع خیلی وحشتناک است، به‌ویژه وقتی پای کودکان در میان است.» این حرف‌ها نه فقط بازتاب یک احساس شخصی، بلکه نشانه‌ای از استمرار همان نفوذ قدیمی ملانیاست؛ زنی که دیدن رنج کودکان برایش کافی‌ست تا مسیر سیاست همسرش را عوض کند.

مامور ترامپ‌نیکو: از کاخ سفید تا کیف

ملانیا همواره با همسرش همدل نیست، بلکه نگاهی تیزبین و شکاک هم دارد. در یکی از مصاحبه‌های اخیر، دونالد ترامپ درباره گفت‌وگوی تلفنی‌اش



او نوشت: «با این کت خواستم به آنها بفهمانم که انتقادهای‌شان مانع من نخواهد شد.» ملانیا در همان کتاب، موضعی غیرمنتظره هم گرفت: حمایت صریح از دسترسی زنان به حق سقط جنین که برخلاف مواضع محافظه‌کارانه حزب جمهوری خواه و حتی همسرش بود.

بج پچه‌های پشت دیوار کاخ سفید

در مصاحبه‌ای قدیمی با سی‌کیو در سال ۲۰۱۶، ملانیا گفته بود: «من نظرات زیادی دارم و آنها را با شوهرم در میان می‌گذارم. اما هیچ‌کس نمی‌فهمد چه گفته‌ام... چون آن فقط بین من و همسرم می‌ماند.» این جمله، شاید توصیف دقیق‌تری از شیوه سیاست‌ورزی او باشد تا ده‌ها کنفرانس خبری یا پست دولتی: سکوت، نگاه، کلمات بج‌پچ گونه و اثری که گاهی از ده‌ها مشاور رسمی نیرومندتر است. ملانیا با لهجه‌ای سنگین انگلیسی صحبت می‌کند و به همین دلیل گاه دست کم گرفته می‌شود. اما کارشناسان معتقدند همین لهجه و ترجیح او به سکوت، پوششی شده برای اعمال قدرتی پنهان و مستمر. کاترین جلیسون، استاد تاریخ دانشگاه اوهایو، در این باره گفته: «اینطور به نظر می‌رسد او فقط مکمل همسرش است، ولی وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم او بارها راه خودش را رفته. ملانیا را نباید به‌سادگی قضاوت کرد. نفوذ او بیشتر از چیزی است که تصور می‌شود.»

شناسه آگهی: ۱۹۷۴۴۸۲ نوبت دوم

آگهی مناقصه عمومی (نوبت دوم)

دهیاری روستای جلال آباد بخش مرکزی سیرجان

دهیاری روستای جلال آباد در نظر دارد اجرای عملیات آسفالت معابر روستا با قیر رایگان را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکاران واجد شرایط دارای رتبه ۵ از معاونت برنامه ریزی و نظارت کشور واگذار نماید. لذا از کلیه شرکت های دارای صلاحیت دعوت بعمل می آید .

جهت دریافت اسناد مناقصه به سامانه ستاد کشور به آدرس www.setadiran.ir مراجعه نمایید. دهیاری در رد یا قبول پیشنهادات مختار است سایر اقدامات و جزئیات مربوط به قرارداد در اسناد مربوطه می باشد، در صورتیکه برندگان اول تا سوم مناقصه حاضر به انعقاد قرارداد نباشند، تضمین شرکت در مناقصه آنها به ترتیب به نفع دهیاری ضبط خواهد شد، ضمناً ضمانت نامه شرکت در مناقصه قبل از بازگشایی پاکات تحویل ذی حساب دهیاری گردد. شماره تماس: ۰۹۱۳۱۷۹۷۷۶۴

۱- عنوان مناقصه: اجرای عملیات آسفالت معابر روستای جلال آباد

۲- شماره فراخوان: ۰۰۰۰۰۰۱۹۴۰۰۰۰۰۱۰۲۰۴۱

۳- برآورد: ۱۷.۶۳۷.۸۵۲.۳۱۹ ریال

۴- تضمین: ۱۷.۶۳۷.۷۸۵.۲۳۲ ریال

۵- تاریخ انتشار مناقصه در سامانه ستاد: ۱۴۰۴/۰۵/۰۸ ساعت ۸:۰۰ صبح

۶- مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت: مورخ: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵ تا ۱۴۰۴/۰۵/۲۵ ساعت ۱۹

۷- مهلت زمانی ارائه پیشنهادات: مورخ: ۱۴۰۴/۰۶/۰۶ تا ۱۴۰۴/۰۶/۰۶ ساعت ۸ صبح بخشداری مرکزی

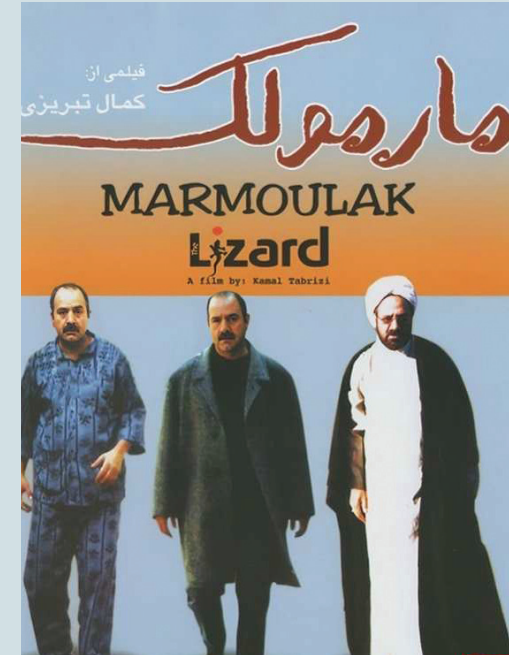
۸- تاریخ اعتبار: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶ تا ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

–اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت ها

آدرس: سیرجان /روستا جلال آباد دفتر دهیاری

شماره تماس: ۰۹۱۳۱۷۹۷۷۶۴

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۵/۰۸ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵



باز خوانی تاریخی پرورنده توقیف و ممیزی بر پرده نقره‌ای

برش؛ تراژدی نام‌آشنای سینمای ایران

● از سلایق شخصی قاجاری تا دستورالعمل‌های ادواری امروزی



از همان سال‌های ابتدایی که مفهوم سینما رفتن و آداب تماشای جمعی فیلم‌ها وارد ایران شد، مسئله سانسور یا معادل رسمی آن در فرهنگ عمومی «ممیزی» همراه آن بود. بر خلاف تصور برخی سانسور تنها به سال‌های پس از انقلاب باز نمی‌گردد. در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، سانسور با جدیت بسیار فیلمسازان روشنفکر را زیر تیغ می‌برد، نمونه مشهور آن فیلم «گوزن‌ها» است که همه از سانسور آن توسط حکومت پهلوی خبر دارند. اما اگر کمی بخواهیم دقیق‌تر به تاریخ سانسور در سینمای ایران نگاه کنیم باید به سال ۱۲۸۳ بازگردیم. میرزا ابراهیم صحافی‌باشی، نخستین سالن نمایش فیلم را در حیاط پستی مغازه آنتیک‌فروشی‌اش در خیابان چراغ گاز (امیرکبیر کنونی) تأسیس کرد. میرزا ابراهیم؛ فیلم‌کمدی، ترفندی و مستند روسی در سالن نمایش می‌داد. همان زمان که سینما هنوز صامت بود و فیلم‌ها با میان‌نویس یا خوانش فردی در سالن اکران می‌شد. شیخ فضل‌الله نوری نخستین روحانی‌ای بود که با نمایش فیلم مخالفت کرد. جامعه‌ایرانی در آن روزگار هنوز با این صنعت تازه از راه رسیده هم‌خوان نبود. مذهب فتوای مشخصی برای آنچه بر پرده‌ای بزرگ در سالتی تاریک به نمایش درمی‌آمد، نداشت. مسئولان نظارت به این رفتار غربی تازه به ایران رسیده هیچ دستورالعملی برای ممیزی نداشتند. اینطور بود که اولین سانسور در سینمای ایران رقم خورد.

از «دختر لر» تا «گاو»؛ تیغ سانسور پهلوی
همان‌طور که سینما در ایران به نمایش فیلم سیاه و سفید صامت محدود نماند، ممیزی هم چیزی فراتر از آنی شد که روز اول سر و کله‌اش در ادبیات سیاسی ایران پیدا شد. حالا ممیزی تنها جلوگیری از نمایش فیلم نبود، دایره‌ای گسترده‌تر از موضوع، مفهوم، قصه و یا تصویر خاص معنا شد. تا جایی که گاهی برای دریافت مجوز ساخت و نمایش، باید در شکل و شمایل روایی اثر تغییراتی ایجاد کنند، تا آن‌جا که گاه مقصود و بیان اولیه تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ریشه و پیشینه این نوع ممیزی به سال‌های ابتدایی حکومت پهلوی و ساخت نخستین فیلم ناطق ایرانی یعنی «دختر لر» باز می‌گردد. در فیلم یک زوج ایرانی به دلیل آنچه نامتی ایران در دوران مشروطه عنوان می‌شود، به سرزمین هند پناه می‌برند. اما با فشار مستقیم دربار، در انتها میان‌نویسی به فیلم اضافه می‌شود که مطابق آن مشخص می‌شود که این زوج به دلیل «برقراری امنیت در دوران رضاشاه‌کبیر» به کشور بازگشته‌اند! در اواخر حکومت پهلوی دوم، سانسور و ممیزی فیلم‌ها، از منظر نماد و مفهوم دامنه جدی‌تری پیدا می‌کند. در آن سال‌ها ساخت فیلم بدون توجه به مختصات اخلاقی و عرفی جامعه چنان رواج پیدا کرد که مسئولین وزارت فرهنگ و هنر وقت را مجبور به تهیه و تدوین بخشنامه‌ای در خصوص تولید این آثار کرد. به علاوه، به دلیل تحولات سیاسی و اجتماعی که در جامعه شکل گرفته بود، حکومت وقت به شدت محتوای فیلم‌های مربوط به سینمای روشنفکرانه و مدرن ایران را وااکاوی می‌کرد. «گاو» داریوش مهرجویی، «سازدهنی» امیر نادری، «طبیعت بی‌جان» سهراب شهیدثالث، «دایره مینا» داریوش مهرجویی و «آرامش» در حضور دیگران» ناصر تقوایی، فیلم‌هایی بودند که با قرائت و خوانش سیاسی توسط حکومت پهلوی مواجه شدند و نمایش‌شان با مشکل مواجه شد. فیلم‌هایی که البته هر یک بعدها به بخشی از گنجینه مهم‌ترین آثار سینمای هنری و جریان ساز ایران تبدیل شدند.

سلایق شخصی آغازگر دوران تازه ممیزی
پس از انقلاب اما به تدریج دایره ممیزی و سانسور متفاوت از قبل می‌شود؛ مضامین، مفاهیم و صورت‌های اجرایی متفاوت و متعددی به لیست بلندبالای عناوین ممیزی اضافه می‌شود. حالا دیگر ممیزی یا منجر به توقف تولید می‌شد، یا پیش از نمایش آن را به محاق می‌برد، هر چند اصلاحات لازمه برای گذار از ممیزی هنوز هم پابرجا بود و فیلمسازان بسیاری توانستند از پس موارد اعلامی برآیند و فیلم‌شان را به پرده سینما برسانند. در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب، اعمال سلیقه شخصی، موضوع ممیزی را پیچیده‌تر از هر زمان دیگری کرده بود.

بانو و باشو توقیف شدند!

فیلم «بانو» داریوش مهرجویی به دلیل بهره‌گیری از نوعی نگاه متفاوت اجتماعی نسبت به طبقه محروم، برای سال‌ها به محاق

توقیف رفت و پس از چند سال توانست با حذف سکانس‌هایی به نمایش عمومی دربیاید. پیش از آن، یکی از فیلم‌های مهم تاریخ سینمای ایران یعنی «باشو غریبه کوچک» بهرام بیضایی، به دلیل آنکه مضمونش در آن سال‌ها ضدجنگ تشخیص داده شد، توقیف و پس از سه سال به نمایش درمی‌آمد. فیلمی که در نظرسنجی‌های متعددی از جانب منتقدان به عنوان بهترین فیلم تاریخ سینمای ایران معرفی شده است.

فیلم‌هایی که ممیزی را نپذیرفتند

برخی فیلم‌سازان اما در همان سال‌ها در مقابل سانسور و ممیزی ایستادگی کردند و به آن تن ندادند. برای مثال نمایش آثاری همچون «ده» عباس کیارستمی، «طلای سرخ» جعفر پناهی و «کویر مرگ» اسماعیل براری، با مشکل مواجه شد، اما این فیلم‌سازان حاضر به اصلاح نسخه‌های فیلم خود مطابق با خواست وزارت ارشاد نشدند و به همین دلیل برخی فیلم‌ها هیچ‌گاه رنگ پرده نقره‌ای را به خود ندیدند.

تغییر قانون، توقیف فیلم

بیضایی در سال‌های ابتدایی انقلاب و زمانی که هنوز قانون حجاب تصویب نشده بود، فیلمی با عنوان «چریکه تارا» کارگردانی کرد، اما هنگام نمایش فیلم، برقراری قانون حجاب باعث در دسرهای فراوانی برای این فیلم شد و در نهایت این اثر هیچ‌گاه رنگ پرده را به خود ندید. خسرو سینیایی کارگردان دیگری بود که تغییر قانون به نفعش تمام نشد. سینیایی سال ۱۳۵۸ فیلم «زنه‌باد…» را ساخت اما به وقت نمایش دچار مشکل شد. این فیلم، اولین اثر سینمای پس از انقلاب بود که در جشنواره الف جهانی «کارلوی واری» راه یافت و جایزه دریافت کرد. سینیایی بعدها هدف خود از ساخت این فیلم را زنده ماندن سینمای مستقل ایران در سال‌های پس از انقلاب عنوان کرد. «میراث من جنون» نوشته و ساخته مهدی فخیم‌زاده نیز وضعیتی یکسان داشت و به دلیل مشابه از نمایش آن جلوگیری شده است. «خط قرمز» نیز نخستین فیلم مسعود کیمیایی پس از انقلاب، که بر مبنای فیلمنامه «کُتب سمور» بهرام بیضایی ساخته شد. به دلیل آنچه بدحجابی بازگیران و مشکلات محتوایی اعلام شد، تنها به حضور در جشنواره فیلم فجر رضایت داد و هیچگاه رنگ پرده را به خود ندید. «مرگ یزدگرد» نوشته و ساخته بهرام بیضایی نیز دچار همین وضعیت شد و بعدها نسخه‌ای از آن به صورت زیرزمینی و غیرمجاز در فضای ویدئویی به نمایش درآمد.

دهه شصت، موارد عجیب سینما و تلویزیون

«حاجی واشنگتن» علی حاتمی که به دلیل مشکلات سیاسی میان ایران و آمریکا، به ناچار در ایتالیا تصویربرداری شد دچار خوانش‌های فرامنتی شد، به محاق رفت تا پس از مرگ فیلمساز و ۱۶ سال بعد از ساخت روی پرده برود! در سال‌های انتهایی دهه شصت، نمایش فیلمی دیگر از عباس کیارستمی باز هم با مشکل

روبه‌رو شد. «مشق شب» مورد انتقاد یکی از معاونان وقت وزارت آموزش و پرورش قرار گرفت و از نمایش آن جلوگیری شد. اما بعدها در چند نوبت از تلویزیون به روی آنتن رفت.

دهه هفتاد، توقیف تا بازداشت

توقیف در سال‌های ابتدایی دهه هفتاد نیز گریبانگیر فیلم‌سازان مهمی همچون داریوش مهرجویی شد. «بانو» با دستور مستقیم فخرالدین انوار، معاون سینمایی وقت و طبق نظر شورای پروانه نمایش توقیف شد و علت آن در بیانیه‌ای توهین به انسان و مردم عنوان شد! این فیلم سال‌ها بعد و در پی ایجاد فضای باز سیاسی و اجتماعی پس از انتخابات خرداد ۱۳۷۶ رفع توقیف شد و یک سال بعد نیز به نمایش درآمد. سال ۱۳۷۴ داود میرباقری «آدم برفی» را نوشت و کارگردانی کرد. فیلمی که زن‌پوشی اکبر عبدی حسایی مورد توجه قرار گرفت و باعث شد تا او این نقش را بارها و بارها تکرار کند، اما همین باعث توقیف فیلم شد. سه سال بعد «آدم برفی» بدون انجام اصلاحات به اکران عمومی رسید و بعد از آن بارها بدون سانسور از تلویزیون پخش شد تا رویکرد سلیقه‌ای و محافظه کارانه مدیران دوره‌های مختلف بیش از پیش خود را نشان دهد. در سال ۱۳۷۸ جعفر پناهی با فیلم «دایره» در جشن خانه سینما، عنوان بهترین فیلم را دریافت کرد، اما به دلیل آنچه سیاه‌نمایی افراطی نام گرفت، هیچ‌گاه به نمایش درنیامد. ته‌مینه میلانی از کارگردانانی است که بارها با سانسور و ممیزی مواجه شده است. ابرادات فیلم «همه پنهان» او در سال ۱۳۷۹ نه تنها نمایش‌اش را با مشکل مواجه کرد حتی موجب بازداشت کوتاه‌مدت میلانی شد.

دهه هشتاد، از نام شخصیت تا سکنه تهیه‌کننده

در سال‌های ابتدایی دهه هشتاد، کمال تبریزی از فیلم «مارمولک» که در اکران نوروزی روی پرده رفت بعد از پانزده روز به دلیل بهره‌گیری از قصه‌ای ملتهب از پرده پایین کشیده شده و زیر تیغ تیغ ممیزی رفت. شکل توقیف این فیلم، فضای جامعه و بحث بر سر ممیزی را حسایی داغ کرد. ماجرا اما به همین جا ختم نشد. فیلم‌های «خیابان‌های آرام» و «هارموز» و سریال «سرزمین کهن» ساخته او باز هم سانسور شدند تا او با یک فیلم این تجربه را نداشته باشد. گرچه تیریزی دو دهه بعد با نظر مساعد رهبری، «مارمولک» را بر پرده سینما، بعدتر در شبکه نمایش خانگی و حتی پخش در تلویزیون دید. فیلم «نقاب» کاظم راست‌گفتار ادریبهشت سال ۱۳۸۶ روی پرده رفت و دو هفته بعد به دستور مستقیم وزارت فرهنگ و ارشاد از ادامه نمایش بازماند. وزارت ارشاد در اقدامی نادر بیانیه‌ای منتشر کرد و از ملت «شریف و آزاده» ایران بابت اکران «نقاب» عذرخواهی کرد! اما مهم‌ترین فیلم توقیفی دهه هشتاد «سنتوری» است. فیلمی که در دوران اوج فعالیت‌های سینمایی داریوش مهرجویی ساخته شد. توقیف «سنتوری» هیچ‌گاه به صورت رسمی عنوان نشد، اما نام شخصیت اصلی فیلم، نوع پوشش او و استفاده از صدای محسن چاوشی که آن زمان هنوز مجوز نداشت از اصلی‌ترین مواردی بود

که برای نمایش عمومی فیلم مشکل‌ساز شد. «سنتوری» واجد تمام المان‌های لازم برای تبدیل شدن به

پر فروش‌ترین فیلم سال را داشت و همین تأثیرات روحی عمیقی بر مهرجویی باقی گذاشت که او تا روزهای پایانی زندگی از آن گفت. فراز فراز مند تهیه‌کننده اثر هم مدتی بعد به دلیل سکنه قللی از دنیا رفت و مهرجویی در گفت‌وگویی اعلام کرد که او از غم عدم‌نمایش این فیلم دق کرده است. با این‌همه سال‌ها بعد فیلم بدون حذفیات راهی شبکه نمایش خانگی شد و آلبوم موسیقی آن نیز با صدای محسن چاوشی با مجوز رسمی دفتر موسیقی وزارت ارشاد به بازار آمد! محسن امیریوسفی دیگر فیلمسازی است که در دهه هشتاد دو بار طعم تلخ سانسور را چشیده است. «خواب تلخ» ابتدای دهه هشتاد به دلیل بهره بردن از مضمون جنجال برانگیز و نگاه متفاوت به مقوله مرگ و «اشغال‌های دوست داشتنی» به دلیل پرداخت به وقایع سال ۱۳۸۸ توقیف شدند. فیلم اول پس از سال‌ها نصیب گروه هنر و تجربه شد و فیلم دوم پس از ۶ سال با اصلاح روی پرده رفت اما عمرش تمام شده بود. شاید باور کردنی نباشد اما ابراهیم حاتمی‌کیا نیز سه فیلم توقیفی در کارنامه دارد! فیلم اپیزودیک «دعوت» به خاطر یکی از داستان‌هایش، «به رنگ ارغوان» به دلیل شکایت وزارت اطلاعات و «گزارش یک جشن» همگی در کمتر از یک دهه توقیف شدند. گرچه دو فیلم اول حاتمی‌کیا رنگ اکران دیدند اما سومی هنوز هم در بایگانی مانده است.

دهه نود، دهه پر و پیمان از توقیف خودی و غیر خودی
بهرام بهرامیان فیلمسازی که دو فیلمش در دهه نود به محاق توقیف رفت. «پرنیاز» ابتدای دهه ۹۰ داستان زنی مذهبی با وسواس ذهنی را به تصویر کشید که سرپرستی دختری نوجوان را برعهده دارد. «پرنیاز» از همین تصویر ضربه خورد و سال ۱۳۹۶ با حذف برخی سکانس‌ها به گروه هنر و تجربه و شبکه نمایش خانگی رسید. «اینه شمع‌دون» اما به دلیل مغایرت فیلمنامه با آنچه مجوز گرفته در وزارت ارشاد بود، در میانه فیلمبرداری توقیف و دیگر هیچ‌گاه از توقیف در نیامد. مانی حقیقی از کارگردانانی است که بسیاری از آفارش دچار مشکل شدند. «آبادان» نخستین فیلمش هیچ‌گاه رنگ پرده ندید. فیلم «صد سال به این سال‌ها» سامان مقدم در سال ۱۳۸۶ ساخته شد اما داستان جنجالی‌اش آن را هنوز در کمد توقیف نگه داشته. علی روینین تن هم از توقیف در امان نماند، «زهرپیر» که از عواقب جنگ تحمیلی گفته بود هنوز در توقیف است. فیلم «خرس» خسرو معصومی از سال ۱۳۹۳ تا سال ۱۳۹۹ توقیف ماند تا نسخه قاجاق و زیرزمینی آن عرضه شود. کیانوش عیاری مدت‌ها پیگیر اکران فیلم «خانه پدری» توقیف شده‌اش بود. فیلمی که یک روز بعد از اکران با دستور رئیس سازمان سینمایی وقت، حجت‌الله ایوبی توقیف شد. گرچه ایوبی در مراسمی که سال گذشته برای بزرگداشت عیاری در موزه سینما برگزار شد، این موضوع را رد کرد و جلوگیری از نمایش آن را لکه ننگ کارنامه مدیریتی خود در سینمای ایران دانست که علی‌رغم تلاش‌های بسیار نتوانسته بود کاری برای پیگیری اکران آن صورت دهد! «رستاخیز» احمدرضا درویش اما رکورد توقیفی‌های پیش از خود را شکست. فیلمی که تنها چند دقیقه پرده سینما را به خود دید. دلیل، نمایش چهره حضرت عباس(ع) و برخی دیگر از بزرگان شیعه علت توقیف بود. فیلم اما سال ۱۳۹۸ با دوبله عربی و تحت عنوان «القریان» بدون اجازه کارگردان منتشر شد. «عصیان» نیستیم!» یکی از پر سروصداترین فیلم‌های توقیفی دهه ۹۰ سینماست. رضا درمیشیان سراغ موضوعی جسورانه رفت و نگاهی بی‌پروا به وقایع سال ۱۳۸۸ داشت. این‌بار وقایع این سال، توقیف را مداوم نکرد و تغییر سکانس

پایانی فیلم را به پرده سینما رساند. «پنجاه کیلو آلبالو» نیز نمونه‌ای عجیب در فهرست فیلم‌های توقیفی است! رتبه سوم پر فروش‌های سال که حسایی در اکران نوروزی مورد استقبال قرار گرفت، اما در انتهای اکران در بهار سال ۱۳۹۵ توقیف شده و از پرده پایین کشیده شد. اثری که وزیر وقت ارشاد نیز از صدور مجوز ساخت و نمایش آن انتقاد کرد و مضمونش را مخالف و بر ضد ارزش‌های خانواده دانست. لیست دهه ۹۰ با این مورد عجیب تمام نمی‌شود. عیاری آخرین توقیفی این دهه را به نام خود کرد. «کاناپه» زنان با کلاه‌گیس، نتوانست مشکلش را از طریق هیچ نهادهی حل کند تا سرانجام سال گذشته



نسخه قاجاقی آن سر از شبکه‌ها و کانال‌های مجازی در آورد. ابوالفضل کاهانی تا زمان حضور در ایران، پتانسیل ویژه‌ای برای توقیف شدن داشت! «آرادتمند؛ نازنین، بهار، تینا» آخرین توقیف شده اوست. علی احمدزاده هم با «مهمونی کامی» طعم توقیف را چشید و فیلمش را در کانال یوتیوب در اختیار مردم گذاشت. مسعود بخشی که با مستند «تهران انار ندارد» حسایی پن به نمایش در آمد، اما پس از این جشنواره، سیمافلم از فیلم اعلام برائت کرد. در نهایت «یک خانواده محترم» بدون اکران و به صورت غیرقانونی راهی فضای مجازی شد. «رحمان ۱۴۰۰» دیگر مورد عجیب توقیف در سینمای ایران است! فیلمی که در زمان خود رکورد بیشترین میزان مخاطب در اکران افتتاحیه و یک روز را به خود اختصاص داد، اما پس از فروش قابل ملاحظه‌اش، به دلیل نمایش نسخه بدون مجوز در برخی از سینماهای تهران، از ادامه نمایش بازماند. محمدحسین مهدیان فیلمساز جوان مشهور این روزها، میانه راه بی‌خطرش به سد توقیف خورد. کمدی «شیشلیک» در سی و نهمین جشنواره فیلم فجر نمایش داده و پس از آن توقیف شد. برخی منتقدان فیلم را در اشاراتی مستقیم و استعاره‌ی نسبت به وضعیت حاکمیت دانستند.

دهه به نیمه نر سیده، لیست کامل نشده

در سال ۱۴۰۲، دو فیلم مهم اجتماعی که می‌توانستند از پر فروش‌ترین‌های سال باشند، توسط مسئولان سازمان سینمایی توقیف شدند و به فاصله کوتاهی از یکدیگر، به صورت غیرقانونی در فضای مجازی قرار گرفتند. «تفریق» ساخته مانی حقیقی احتمالاً به دلیل اظهارنظر او نسبت به وضعیت حاکمیت و صحبت‌های انتقادی ترانه علیدوستی در سال ۱۴۰۱ توقیف شد. نمایش فیلم «برادران لایلا» سعید روستایی نیز منوط به حذف برخی سکانس‌ها شد که کارگردان نپذیرفت و فیلمش را به کمد بایگانی سپرد. حمید نعمت‌الله دیگر فیلمسازی است که یکی از مهم‌ترین آثارش به دلیل مشکل شرعی در توقیف است. تلاش‌های او تنها به اکران محدود «قاتل و وحشی» در جشنواره اخیر فیلم فجر رسید اما هنوز امیدبی به اکران آن وجود ندارد. «پیر پسر» را هم می‌شد تا چندین بار پیش در همین لیست قرار داد، اما چهل و سومین جشنواره فیلم فجر، گشایش خوشایندی برای اکتای براهنی ایجاد کرد.

توقیف، میراثی که از سینما به پلنگرم رسید

با نگاهی مفصل به لیست توقیفی‌های سینمای ایران، توقیف و عدم نمایش فقط مختص سینما نیست. شبکه نمایش خانگی نیز با عمر کوتاهش راهی چون سینما را می‌رود. مواضع ساترا در مواجهه با آثار این شبکه گاه و بی‌گاه سریال‌ها را به کام توقیف می‌کشاند.

این موضوع تنها محدود به دوره فعلی نیست و برای نمونه سال‌ها پیش و در ابتدای دهه ۹۰، مجموعه «قلب یخی» به کارگردانی محمدحسین لطفی با مشکلاتی مواجه شد و برای مدتی از ادامه پخش آن جلوگیری به عمل آمد. این موضوع اما در سال‌های اخیر جلوه‌ای پررنگ‌تر پیدا کرده است و بسیاری از برنامه‌ها و سریال‌ها نظیر «ممنوعه» (امیرپور کیان)، «جبران» (حسن فتحی)، «غربت» (امیرپور کیان)، «زخم کاری» (محمدحسین مهدویان)، «شبکه مخفی زنان» (افشین هاشمی)، «اکون» (سروش صحت)، «فوتبال ۳۶۰» (عادل فردوسی پور) و اخیرا «سووشون» (ترگس آبیار) برای مدتی توقیف شدند.

این‌ها تنها بخشی از کارنامه فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی هستند که در ادوار مختلف تاریخی به محاق توقیف رفته و طعم تلخ آن را چشیده‌اند. موضوعی دامنه‌دار که باید راه حلی اساسی برای آن در نظر گرفته شود تا صاحبان آثار و مخاطبان متضرر نشوند.

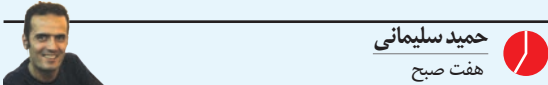


گزارش ویژه از فرهنگ فراموش شده زنبیل خرید

تهران؛ سه میلیارد کیسه پلاستیکی

از نانوايي محله تافر وشگاه‌های زنجيره‌ای

پلاستیک مر گبار در غياب زنبیل که از خانه‌ها رفت به فرهنگ خرید ايرانيان بدل شده‌است



حمید سلیمانی
هفت صبح

در شهری که روزانه هزاران تُن زباله تولید می‌شود، ردپای کیسه‌های پلاستیکی از نانوايي محله تا میدان میوه و تره‌بار و فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای خود را به رخ می‌کشد. کافی‌ست ساعتی را در خیابان‌های تهران قدم بز نیند تا با چشم خود ببینید که چطور پلاستیک‌هایی سبک اما مخرب، بخشی از زندگی روزمره شده‌اند. کیسه‌های پلاستیکی از جنس مواد پلیمری ساخته شده‌اند که تجزیه آنها در طبیعت ممکن است دست کم ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ سال طول بکشد؛ یعنی صدها سال باقی می‌مانند و میهمان ناخوانده زمین و آب و خاک ما خواهند بود. طول عمر مفید این کیسه‌ها در دست ما اما بسیار

نان‌ونایلون

اگر امروز سری به نانوايي محله‌تان برنید و گوشه‌ای بایستید با صحنه‌ای تکراری اما تأمل‌برانگیز روبه‌رو می‌شوید. مشتری‌ها یکی پس از دیگری نان‌های داغ را بی‌هیچ تگرانی و پرسشی در کیسه‌های نایلونی می‌گذارند. نانوايان هم دیگر زحمت پرسیدن نمی‌دهند و نان داغ و نایلون سرد را با هم می‌فروشدند و این کار چنان با هم عجین شده، گویی بخشی از فرهنگ مصرف ماست. حتی کودکانی که برای خرید نان می‌آیند دیگر مثل قدیم ترها زنبیل برای خرید ندارند تا نان را در زنبیل بگذارند و یساذ بگیرند از کیسه پلاستیکی کمتر استفاده کنند. این فرهنگ غلط متأسفانه به یک عادت دیرپا اما پرخطر تبدیل شده است.

مصرف سه میلیارد کیسه پلاستیکی در پایتخت

در دل این عادت فراگیر موضوعی فراموش شده نهفته است. موضوعی که هر کیسه نایلونی سبک، بار سنگینی بر دوش محیط‌زیست گذاشته می‌شود. کیسه‌های پلاستیکی یک‌بار مصرف از اصلی‌ترین منابع آلودگی خاک و آب هستند. بر پایه گزارش سازمان حفاظت محیط زیست ایران، هر شهروند ایرانی سالانه حدود ۳۰۰ کیسه نایلونی مصرف می‌کند. کیسه‌های پلاستیکی دو درصود وزن کل پسماندهای جامد شهری را تشکیل داده‌اند. حال با احتساب میزان پسماند جامد شهری تولیدی در پایتخت حدود سه میلیارد کیسه پلاستیکی در سال دور انداخته می‌شود. میزان پلاستیک‌های تولیدی در ایران بیش از ۱۷۷ هزار تن در سال تخمین زده می‌شود. این رقم معادل ۵۰۰ تن در هر روز است و با این آمار ایران در زمره ۱۰ کشور نخست پر مصرف ظروف یکبار مصرف پلاستیکی قرار گرفته است. این زباله‌ها یا در مراکز دفن زباله تلنبار می‌شوند یا در فضای باز رها شده و وارد کانال‌های آب و رودخانه‌ها می‌شوند. سوزاندن آنها نیز خود به معضل دیگری تبدیل می‌شود، زیرا آلود ناشی از سوختن نایلون آلاینده‌های خطرناک وارد هوای می‌کند. در بسیاری از کشورهای دنیا، استفاده از کیسه‌های نایلونی با مالیات، ممنوعیت یا سیاست‌های تشویقی برای جایگزینی با کیسه‌های پارچه‌ای یا تجزیه‌پذیر کنترل شده است. استفاده از نایلکس‌های پلاستیکی از ابتدای سال ۲۰۱۶ میلادی در سراسر اروپا ممنوع شده اما در ایران، نه‌تنها چنین سیاست‌هایی فراگیر نشده، بلکه تولید و توزیع بی‌رویه کیسه‌های نایلونی ارزان قیمت، همچنان ادامه دارد.

زان، خط مقدم تغییر

در میدان میوه و تره‌بار جلال آل احمد، خانی چند نوع میوه را داخل یک کیسه گذاشته است؛ با کنجکاوی آنها را می‌شمارم. پنج عدد سیب، ۱۰ خیار، چهار فلفل دلمه‌ای سبز رنگ و پنج هویج. تصدیق صندوق با نارضایتی می‌گویند: «خب هر کدام را داخل کیسه‌ای می‌ریختی که وقت ما و بقیه مشتری‌ها را نگیری.» اما واکنش اطرافیان چیز دیگری است. اغلب مشتریان از رفتار این زن استقبال کرده، حتی برخی خریدهای خود را در همان لحظه با او هماهنگ کردند تا کیسه‌ای اضافی مصرف نکنند. این صحنه کوچک اما پر معنا نشان می‌دهد که تغییر می‌تواند از کنش فردی آغاز شود؛ به‌ویژه وقتی توسط زانی هدایت شود که نقشی محوری در رفتارهای مصرفی خانواده‌ها دارد.

هر شهروند ایرانی

۳۰۰ کیسه نایلونی
مصرف می‌کند

نکته

میزان پلاستیک‌های تولیدی در ایران بیش از ۱۷۷ هزار تن در سال تخمین زده می‌شود که معادل ۵۰۰ تن در روز است و ایران را در زمره ۱۰ کشور نخست پر مصرف ظروف یکبار مصرف پلاستیکی قرار می‌دهد.

جامعه

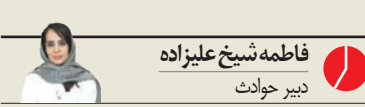
روزنامه صبح ایران | سال پانزدهم | شماره ۲۱۱۷ | چهارشنبه ۱۵ مرداد ۱۴۰۴

حوادث

درگیری خانوادگی در ورامین با قتل برادرزن به دست داماد خاتمه یافت

از تماس با برادر تا جنایت در خانه خواهر

متهم بارها انگیزه جنایت را دفاع از خود عنوان کرده اما هر بار به قصاص محکوم شده است



فاطمه شیخ‌علیزاده
دبیر حوادث

اواسط سال ۱۴۰۱ صدای فریاد و شکستن شیشه‌های یک خانه مسکونی سکوت یکی از محله‌های ورامین را شکست. دقایقی بعد، صدای آژیر آمبولانس در کوچه پیچید و مردی جوان به نام احمد، که بر اثر اصابت چاقو مجروح شده بود، به بیمارستان انتقال یافت.

بیش‌زمینه حادثه

طبق اظهارات همسر احمد در جریان محاکمه، همسرش هنگام وقوع حادثه در خواب بود و حوالی ظهر با زنگ تلفن از خواب بیدار شد. وی در دادگاه بیان کرد: «تماسی از طرف برادر احمد برقرار شد اما متوجه نشدم درباره چه چیزی صحبت کردند. تنها چیزی که دیدم این بود که چهره همسرم از شدت عصبانیت برافروخته شد. با عجله از خانه بیرون رفتم. آن روز در خانه کار بنایی انجام می‌دادیم و احمد از گوشه حیاط، در نزدیکی انباری، یک چماق که به نظر می‌رسید دسته بیل یا کلنگ بود برداشت. به دنبالش رفتم اما به‌سرعت سوار خودرو شد و از خانه خارج شد. هیچ تصویری از ماجرا نداشتم و بسیار نگران بودم. مدام با تلفن همراه او و برادرانش تماس گرفتم ولی پاسخی دریافت نکردم. نهایتاً پس از نیم ساعت، جاری‌ام تماس گرفت و اطلاع داد که احمد همراه برادرانش به خانه خواهرشان رفته‌اند و با داماد خانواده درگیر شده‌اند. برابیم عجیب بود چون روابط خانوادگی ما با آن بخش از فامیل در حالت عادی و بدون تنش بود.»

حضور در بیمارستان

همسر احمد ادامه داد: «با خواهرم به خانه خواهرشورهم رفتیم، مقابل خانه، جمعیت زیادی ایستاده بودند و شیشه‌های در ورودی شکسته شده بود. مأمور پلیس هم در محل حضور داشت. از همسایگان شنیدم که فردی در خانه هدف ضربه چاقو قرار گرفته و به بیمارستان منتقل شده است. به‌سرعت خود را به بیمارستان رساندم. در آنجا برادر شوهرهایم، پدر شوهرم و چند نفر دیگر از بستگان حضور داشتند. فریاد می‌زد که احمد کجاست، اما کسی پاسخ نمی‌داد. ناگهان دایی

احمد را دیدم که با حالتی آشفته وارد سالن شد، بر سر خود می‌کوبید و با صدای بلند می‌گفت احمد جان بخته است.»

آغاز تحقیقات جنایی

با وجود تلاش‌های پزشکی برای نجات جان احمد، شدت جراحات منجر به فوت او شد. تحقیقات اولیه حاکی از آن بود که عامل اصلی حادثه، داماد خانواده به نام یوسف بوده است. یوسف، مردی ۵۷ ساله، بازداشت شد و در بازجویی‌ها اعتراف کرد که در جریان یک مشاجره خانوادگی با احمد وارد درگیری شده است. با تکمیل تحقیقات، پرونده برای بررسی به دادگاه کیفری یک استان تهران ارجاع شد.

شهادت شاهدان

در نخستین جلسه محاکمه، قاضی از دختر متهم که در زمان وقوع حادثه در محل حضور داشت، خواست آنچه دیده را شرح دهد. او در تشریح واقعه اظهار داشت: «چند روز قبل از حادثه، عروسی یکی از اقوام نزدیک مادرم برگزار شد. پدرم تصور می‌کرد به مراسم دعوت نمی‌شود و حتی یک سکه طلا برای هدیه تهیه کرده بود، اما دعوت‌نامه‌ای دریافت نکرد. از آن روز رفتار او در خانه تغییر کرد و عصبی شده بود. من و مادرم در مراسم شرکت کردیم، در حالی که پدرم معتقد بود نباید می‌رفتم. در روز حادثه، زمانی که به خانه برگشتیم، پدرم با من به دلیل سلام نکردن دعوا کرد و پس از آن نیز با مادرم مشاجره شدیدی داشت. برای پایان دادن به این وضعیت، با عمو و دایی‌هایم تماس گرفتم اما اصلاً تصور نمی‌کردم این موضوع به چنین درگیری منجر شود.»

دفاعیات یوسف

یوسف در جایگاه دفاع حاضر شد و گفت: «درست است که احمد را کشتیم، اما هدفم دفاع از خودم بود. آن‌ها وارد خانه من شدند و من را مورد ضرب‌وشتم قرار دادند. با چوب به صورت‌م ضربه زدند.» او ادامه داد: «فکر کردم چاقو به‌صورت تصادفی با دستش برخورد کرده است، به همین دلیل از پسرم خواستم او را به بیمارستان ببرد.» قاضی پرسید: «در لحظه‌ای که چاقو کشیدی، احمد قصد حمله به تو را داشت؟» متهم پاسخ داد: «نه، او پیش از آن ضربه‌ای با چوب به صورت زده



سوالات نهایی وباسخ‌ها

در خلال جلسه، وکیل یوسف از همسر احمد پرسید: «با توجه به اینکه درگیری در دو مرحله صورت گرفته و همسر شما در مرحله دوم وارد خانه خواهرش شده، چه کسی او را از وقوع درگیری مطلع کرد؟» همسر احمد پاسخ داد: «برادر شوهرم با او تماس گرفت. اگر قرار باشد شکایتی کنم، نسبت به برادران شوهرم هم معترض هستم، چون باعث شدند احمد وارد درگیری مرگبار شود.» در پایان، متهم یک بار دیگر ادعای خود مبنی بر دفاع از خود را تکرار کرد و قضات دادگاه برای صدور رأی وارد شور شدند.

در جلسه پایانی، فرزندان احمد به‌عنوان اولیای دم در دادگاه حاضر شدند. پدر احمد چند روز پس از حادثه، بر اثر فشار روحی ناشی از واقعه، دچار سکنه شد و جان باخت

نوبت دوم

شناسه آگهی: ۱۹۷۷۳۶۵

آگهی فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله ای یکپارچه

شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی در نظر دارد خدمات مورد نیاز خود را با شرایط ذیل بصورت برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله ای از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) تامین نماید:

شماره فراخوان در سامانه ستاد ایران	۲۰۰۴۰۹۷۸۲۷۰۰۰۰۶۹
شماره مناقصه	۱۴۳/۱۵۶
موضوع مناقصه	انجام خدمات نظیفیات محوطه، حفظ و نگهداری فضای سبز استراحتگاه های شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی
مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار	۴۷,۹۲۱,۰۰۰۰۰۰ ریال
نوع تضمین شرکت درفرایند ارجاع کار	تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار بصورت یکی از تضامین قابل قبول وفق این نامه تضمین شماره ۱۲۳۴۰۲/۵۰۶۵۹ت مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ هیات وزیران می باشد.
مبلغ برآوردی مناقصه	۱,۵۴۱,۰۵۵,۴۸۸,۱۴۵ ریال
برنامه زمانی مناقصه	مطابق با برنامه زمانی مندرج در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) (جزء ۴ بند الف ماده ۱۳ قانون برگزاری مناقصات)
آدرس مناقصه گزار	استان بوشهر – شهرستان عسلویه – شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی – ساختمان اداری مرکزی ستاد – امور پیمان ها

بدیهی است کلیه فرایند بر گزاری مناقصه الکترونیکی از طریق در گاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) به نشانی: WWW.SETADIRAN.IR انجام می پذیرد وبه پیشنهاد های خارج از سامانه ستاد هیچگونه ترتیب اثری داده نخواهد شد و مناقصه گران بایستی نسبت به ثبت نام در سامانه ستاد و دریافت گواهی امضاء الکترونیکی اقدام نمایند. مناقصه گران می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت WWW.SPGC.IR مراجعه و یا شماره تلفن‌های۲۷۶۲-۲۷۶۳۱۲۷۲۶۹-۰۷۳۳ تماس حاصل فرمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

روابط عمومی شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی



0920 200 17 07

شماره اختصاصی روزنامه هفت صبح برای دریافت پیام متنی ، تصویری و ویدئویی

از طریق پیامک ، تلگرام و واتساپ

